



سرمقاله

“جنگ شهرها”

مقدمه تشدید نبرد

در جنبه های جنگ

جنگ ویرانگر رژیم های ایران و عراق که طی هشت سال عظیم ترین مصائب مادی و معنوی را برای توده های مردم این دو کشور به بار آورده است، طی ماه جاری با از سرگیری مجدد آنچه که بنام “جنگ شهرها” مصطلح شده است و برای نخستین بار باریکارگیری موشکهای از جانب عراق که قادرند بسوی تهران، قم و حتی اصفهان هدفگیری شوند، مصائب بیشمار دیگری ببار آورد و چهره کریه این جنگ ارتجاعی را عریانتر و آشکارتر از همیشه به نمایش گذاشت. طی دوازده روز نخستین، که “جنگ شهرها” بلاوقفه ادامه داشت متجاوزان ۵۰ شهر ایران و عراق و مردم بیدفاع ساکن آنها در معرض وحشیانه ترین بمباران هوایی، موشکباران و توپباران قرار گرفتند. مطابق گزارشی که رژیم عراق در صفحه ۲

با ایمان به پیروزی کارگران و زحمتکشان
بهاران خجسته باد



نشریه ای برداشته بود، اما “نبرد خلق” نمی-
توانست با انتشارنا منظم و طولانی مدت این-
نقش را ایفا نماید. با اعتلاء جنبش توده ای
در صفحه ۴

نشریه کار در
آستانه دهمین سال انتشار

۹ سال تمام از انتشار نخستین شماره نشریه “کار” سپری گردید و اکنون وارد دهمین سال انتشار آن میشویم. در ۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷ هنگامیکه نخستین شماره نشریه “کار” چهار هفته پس از قیام ۲۲ بهمن منتشر گردید، سازمان برای اولین بار طی حیات خود وظیفه انتشار نشریه ای را در دستور کار قرار داده بود. ه بتواند با توجه به نیازهای جنبش بطور نظم انتشاریابد و بعنوان ارگان مرکزی سازمان نقیضش یک مبلغ مروج و سازمانده جمعی را ایفا نماید. هر چند سازمان رساله های قبل از قیام با انتشار “نبرد خلق” نخستین گام را در راستای انتشار چینی-

یادداشت های سیاسی

- توطئه جدید امپریالیسم و صهیونیسم علیه خلق فلسطین در صفحه ۶
- حمله به سفارتخانه و کنسولگری شوروی عرصه دیگری از کشمکش جناح های هیئت حاکمه
- بندوبست های جدید رژیم های ایران و ترکیه

ضعیت زنان ایران در ۸ مارس روز همبستگی زنان زحمتکش

در صفحه ۵

- نوسان و ابهام راه کارگر و جایگاه مجاهدین در انقلاب در صفحه ۱۰
- حزب توده و انتخابات مجلس ارتجاع

از میان
نشریات

توضیح و تشریح
برنامه سازمان



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

در محکومیت از سرگیری جنگ شهرها در صفحه ۱

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

«جنگ شهرها» . . .

از صفحه ۱

نظامی عراق، سرنگونی رژیم حاکم بر آن و استقرار یک جمهوری اسلامی در عراق است. اکنون دیگر امکان پذیر نیست؛ اما هم بدلائل مربوط به سیاست داخلی و هم سیاست خارجی - اش نمی تواند بدون یک حداقل پیروزی سیاسی دست از جنگ بردارد. جمهوری اسلامی بدنبال این پیروزی سیاسی است تا بتواند بر نارضایتی توده های و بحران ناشی از آن پس از ۸ سال ادامه جنگ غلبه کند. مسئله تضاد های داخلی رژیم نیز تنها عاملی بر ادامه جنگ محسوب میشوند، بلکه خود می باید تحت تاثیر یک چنین پیروزی تخفیف یا بد از سوی دیگر، جمهوری اسلامی به این حداقل پیروزی سیاسی برای حفظ نفوذ خود در جنبش ارتجاعی پان اسلامیستی نیاز دارد. بنابراین این همه تلاش خود را برای کسب یک چنین پیروزی سیاسی بکار گرفته است. این پیروزی از دیدگاه جمهوری اسلامی میتواند تغییرات ناچیزی در رده های بالای حکومتی در عراق یا اشغال بخشی از خاک عراق باشد. اما رژیم عراق نیز نه قادر است بر جمهوری اسلامی پیروز شود و نه خواهسته های آنرا بپذیرد. لذا مدتی است که جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاست خود بزانودر آوردن رژیم عراق وحل مسئله از طریق ابزارها و سیاستهای بین المللی به تاکتیک های جنگ فرسایشی روی آورده است. حملات ضربتی محدود اما مداوم بمنظور فرسوده کردن ارتش عراق در جبهه ها، بسیج روز افزون نیرو و گسیل مداوم آنها به جبهه های جنگ توأم با تهدیدیک تعرض وسیع و همه جانبه و ما نورهای تبلیغاتی و دیپلماتیک دیگر در این جهت است که محافل هیئت حاکمه عراق و دولتتهای امپریالیست و ارتجاع عرب را وادار کرده با چنین تغییراتی در مهره های سیستم حکومتی عراق موافقت کنند و چنانچه موفق نشد، یکبار دیگر شانس خود را برای پیروزی نظامی در جبهه های جنگ بیاورد و تعرض نظامی دیگری را آغاز کند. اما مجموعه معادلات منطقه ای و بین المللی، این امکان را از جمهوری اسلامی سلب نموده که از طریق دیپلماتیک به هدف خود برسد و بالعکس با فشاری بر او ادامه

منتشر کرد، در این مدت ۶۸ موشک بسوی شهرهای تهران، اصفهان، قم، پرتاب گردید که ۵۸ موشک آن به تهران، ۸ موشک به قم و ۳ موشک به اصفهان اصابت نمود. بعلاوه تعداد زیادی از شهرهای ایران توسط بمبافکنهای عراق بمباران شده که تعداد آنها به ۲۷ شهر رسید. جمهوری اسلامی نیز ۲۳ موشک بسوی بغداد و ۶ موشک بسوی شهرهای دیگر عراق نظیر موصل پرتاب نمود و ۱۲ شهر عراق را در معرض حملات موشکی، بمباران و توپباران قرار داد. پس از یک توقف دوازده روزه مجدداً این حملات از سر گرفته شد، و تا کنون این ارقام به حدوداً دوبرابر افزایش یافته است. هر چند اما موشکی از تلفات و ویرانی های این حملات وحشیانه منتشر نگردید، اما قطعاً در نتیجه این حملات متقابل هزاران تن از توده های مردم ایران و عراق کشته و زخمی شده اند، مناطقی متعددی ویران گشته اند، گروه کشیری از مردم آواره شده اند. تهران تقریباً به حالت تعطیل در آمده، و خلاصه بعداً مسئله بحدی رسیده که گروه زیادی از اتباع کشورهای دیگر، ایران و عراق را ترک کرده و برخی خطوط هوایی پروازهای خود را به این دو کشور قطع نموده اند. از سرگیری جنگ شهرها با ابعاد بی نظیری و مراتب وسیع تر و نتایجی و خامت بار تر و اسفناک تر از گذشته، نتیجه اجتنابناپذیر جنگی ارتجاعی است که طرفین درگیر آن ذره ای برای توده های مردم اهمیت و ارزش قائل نیستند و جز به منافع سوداگرایان و اهداف جاه طلبانه و توسعه طلبانه خود به چینی نمی اندیشند. اینان از آنجا نیکه نتوانسته اند با یک پیروزی نظامی در جبهه های جنگ به اهداف سیاسی و نظامی خود دست یابند، برای فرسوده کردن و بزانودر آوردن یکدیگر به جنگی دراز مدت و تاکتیکهای جنگ فرسایشی روی آورده اند. این حقیقت از مدت ها پیش بر دو رژیم ایران و عراق روشن گشته است که بنا به توازن قوای موجود در جبهه های جنگ، توازن سیاسی و نظامی منطقه ای و عملکرد سیاستهای بین المللی پیروزی قطعی سیاسی و نظامی یکی بر دیگری ممکن نیست، اما نه رژیم عراق میتواند به جنگ خاتمه دهد و نه رژیم ایران. جمهوری اسلامی میدانده که دست یابی به اهداف سیاسی و نظامی اش که همانا شکست

جنگ و اکنش ها و فشارهای بین المللی متعددی را علیه آن برانگیخته است. تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل و خودداری جمهوری اسلامی از پذیرش این قطعنامه، موقعیت آنرا وخیم تر نموده است. جمهوری اسلامی در عوض تلاش نموده با توسل به ما نورهای دیپلماتیک از یک سو و با توسل قطعنامه دیگری از سوی شورای امنیت و تحریم تسلیحاتی ایران گرد و آلودگی دیگر فرصت بیشتری برای بسیج نیرو و تسادارک تسلیحاتی داشته باشد. رژیم عراق نیز میکوشد تا بین تلاشهای جمهوری اسلامی را خنثی کند، از یک سو محافل و سازمانهای بین المللی را زیر فشار قرار دهد که مواضع سخت تری علیه جمهوری اسلامی اتخاذ نکنند، و از سوی دیگر در سازماندهی نظامی جمهوری اسلامی اختلال ایجاد کند. «جنگ شهرها» با یک چنین اهدافی مجدداً از سر گرفته شد. اما مسئله بهمین جا ختم نمی شود. دست یابی عراق به موشکهای قه قاه در نزد تهران و حمله اصفهان را هدف قرار دهند، خود یک عامل جدی و مهم در جنگ ۸ ساله است و قطعاً بر مسیر نتایج جنگ تا شير مهمی بر جای خواهد گذاشت. رژیم جمهوری اسلامی تا کنون می کوشید برتر از تسلیحاتی رژیم عراق را در جبهه های جنگ با برتری نیروی انسانی، و برتری نیروی هوای عراق را در جنگ شهرها با موشکهای دور برد خود جبران کند، اما دست یابی رژیم عراق به موشکهای جدید بعنوان یک عامل استراتژیک در توازن قوای موجود در جنگ فرسایشی تا شير گذاشته است. اصولاً از این پس جنگ فرسایشی برای جمهوری اسلامی مهلک خواهد بود. لذا جمهوری اسلامی از یک سو در عرصه دیپلماتیک با شکست روبرو شده، و از سوی دیگر تا کتیک جنگ فرسایشی آن نیز دیگر کار آن نخواهد داشت. برای جمهوری اسلامی دور باقی مانده است تا پذیرش آتش پس از تعرض وسیع و گسترده در جبهه های جنگ جمهوری اسلامی با عملیات والفجر ۱۰ نشا داد که راه دوم را برگزیده است، و ما در آینه نزدیک شاهد هجوم تازه رژیم در جبهه ها جنگ خواهیم بود. لذا جنگ شهرها، تنها مقدمه ای بر تشدید نبرد در جبهه های جنگ محسوب می گردد. ●

بهاران خجسته باد

بهار که تجسم روشنی از پویایی طبیعت،
و تغییر و زندگی نوین و پیرطراوت است، فرا
سد.

طبیعت گویی که جان تازه میگیرد تا
به نشان دهد که همه چیز در حرکت و تغییر
بل مدوام است، همه چیز گذرا و فانی است،
پیزش بت و پایداری نیست. هر زمستانی را
ی است و هر سکونی را تلاطم و پویایی. این
ن طبیعت است که هرگز در یکجا درنگ نکند
پیش رود.

همانگونه که در طبیعت هیچ چیز ثابت و
رنیست و همه چیز در جنبش و حرکت و
روت کامل مداوم است، کهنه از میان می رود
پارده، جامعه نیز از این دیالکتیک جهان
ه در جریان است، بناگزیر تحول به پیش
ام آور میسازد و جامعه ای که کهنه و
ه است، سرانجام جای خود را به جامعه
وین میسپارد. چه بسیار ملت‌هایی که تساه
چندین سال پیش در اعماق سیستانه
ه کهنه سرمایه داری زیر یوغ ستم و استثمار
می کنند و امروز در یک جامعه سوسیالیستی
لیکه ستمگران و استثمارگران را سرنگون
اند، جامعه نوینی را پی میریزند که از هر
ستم، استثمار و اختلاف طبقاتی میریابد.
ه ای که دیگر در آن فقیر و غنی وجود
هدداشت و همه در رفاه و خوشبختی بسر
ندبرد. کارگران و زحمتکشان ایران نیز
ان دیگری را پشت سر میگذارند، و با این
بهار پیرطراوت و زیبایی طبیعت را با آغوشی
ن پذیرند که این آخرین بهار طبیعت
که ستمگران بر سر نداشت و مقدرات توده
ایران خاکند. با این امید که بار دیگر
میکه بهار طبیعت میرسد، با بهار اجتماعی
نوروز با عید پیروزی کارگران و زحمتکشان
مگران توأم گردد و جشن گرفته شود.

بهار طبیعت زیبا، روشن و پیرطراوت
، اما این زیبایی، روشنی و شادابی را
، سیاهی و پلاسیدگی جامعه موجود تیره

و تا نموده است و شیرینی بهار و عید را به کام
زحمتکشان بسان هلاهل تلخ کرده است. و
چگونه میتوانند جز این باشد، هنگامی که در
جامعه ما شکاف طبقاتی میان ثروتمندان و
تهی دستان، سرمایه داران و کارگران به اعلی
درجه خود رسیده و در حالیکه گروه بسیار معدودی
از سرمایه داران و ملاکین اصلی ترین وسائل
تولید جامعه را در تملک خود دارند، سودهای
کلان و سرسام آوری بجیب می زنند، شروت‌های
افسانه ای می اندوزند و در ناز و نعمت و رفاه
و خوشبختی زندگی می کنند، میلیونها کارگر و
زحمتکش در معرض ستم و استثمار و وحشیانه ای
قرار گرفته اند، از تامل حد اقل معیشت روزانه
خود محروم اند، و در منتهای فقر و مسکنت روزگار
می گذرانند؟ نیاز به گفتن نیست که در این
میان میلیونها کارگری که رنجی به نان شب
محتاج اند.

چگونه میتوانند جز این باشد، وقتیکه
نان آور زحمتکش خانواده ایرانی قادر
نیست، در عید نوروز یک دست لبا سربیک جفت
گفتش برای فرزندان خود تهیه کند؟

چگونه میتوانند جز این باشد، وقتیکه
جنگ ویرانگری و ارتجاعی موجود، هر روز قربانیان
تازه ای می گیرد و گروه دیگری از خانواده ها به
خیل خانواده هائی که عزادار و داغدارند
افزوده می گردد، صدها هزار خانواده ای که
فرزند، پدر و برادران آنها در جبهه های جنگ
بسر میبرند، هر لحظه زندگی خود را با دلهره و
اضطراب می گذرانند و یک لحظه بمباران،
موشکباران و گلوله باران شهرها و روستاها مردم
را آرام نمی گذارد؟

چگونه میتوانند جز این باشد، هنگامیکه
توده مردم ایران زیر یوغ ستم و ستم
مذهبی از هرگونه آزادی و دمکراسی محروم اند،
دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته سایه شوم و
اهریمنی خود را بر سر ایران گسترده، دهها
هزار تن از مردم ایران بجرم دفاع از آزادی و
دمکراسی و دفاع از منافع طبقاتی کارگران به
جوخه اعدام سپرده شده، هزاران تن دیگر زیر
وحشیانه ترین شکنجه ها در سیاهالهای قرون

وسطای ببند کشیده شده و ضحاک زمان خمینی
خون آشام زندگی را بر عموم توده های مردم
ایران تلخ نموده است؟

آری، بهار تازه در شرایطی فرا میرسد
که انبوه مصائب جامعه سرمایه داری با تمام
زشتی و سیاهی شان همه جا را فرا گرفته اند و
زندگی را پیش از گذشته بکام زحمتکشان تلخ
نموده اند، اما این نیز قطعا " پایداری نیست.
همانگونه که در پی زمستان بهار فرا میرسد و همه
چیز در طبیعت شکوفای می گردد، زمستان زحمت-
کشان ایران نیز بسر خواهد آمد و در پی آن
بهار و شکوفایی فرا خواهد رسید. این جبر
تاریخ است. همانگونه که نیروهای متضاد در
طبیعت دست اندر کار رند که زمستان را نفسی
کنند و بجای آن بهار نو سالی نور را بنشانند،
در جامعه نیز در برابر نیروهای واپسگرا و ارتجاعی
پاسدار نظم ستمگانه و استثمارگران جامعه
سرمایه داری یعنی سرمایه داران، ملاکین و
کلیه مرتجعین، نیروی انقلابی و مترقی یعنی
کارگران و زحمتکشان قرار گرفته اند که با
مبارزه خود در جهت نفی و انهدام جامعه موجود
با تمام تباهی و مصائب آن می جنگند، این
مبارزه نویدبخش بهار اجتماعی زحمتکشان
ایران است و چندان دور نخواهد بود، روزی که
کارگران و زحمتکشان ایران با خیزند، حکومت
ستمگران را براندازند و بر ویرانه های جامعه
موجود، جامعه رفاه و خوشبختی، وسعادت و
آزادی را بنیان نهند و بهار طبیعت را به بهار
جامعه، و عید نوروز را به عید پیروزی کارگران و
زحمتکشان پیوند دهند. قطعیت این پیروزی
همچون قطعیت پیروزی بهار بر زمستان است.



توضیح و تصحیح
در شماره ۲۱۷ نشریه کار صفحه ۱۴، ستون اول
سطر ۱۴۱ اشتباه بجای " تبعیت اقلیت از
اکثریت " " تبعیت اکثریت از اقلیت " چاپ
شده است که بدینوسیله تصحیح میگردد.

نشریه کار در آستانه دهمین سال انتشار

نیاز به انتشار نشریه ای که بتواند منظم و انتظامی باشد، به مسائل میرم جنبش پاسخ گوید و به تبلیغ و ترویج در میان کارگران و زحمتکشان بپردازد، بیش از پیش احساس میشود، اما در آن ایام بعلاوت یک رشته انحرافات که سازمانها آن روبرو بودهای لازم به این مسئله داده نشد و انتشار نشریه تا قیام بتعویق افتاد.

قیام گروه کثیری از توده های مردم و روشنفکران انقلابی را بسوی سازمان سوق داده بود و پاساژ سگویی به مسائل میرمی را در برابر آن قرار داده بود که انجام این وظایف بدون انتشار یک نشریه امکان پذیر نبود. لذا از همان روزی که نخستین ستاد سازمان در دانشگاه تهران ایجاد گردید، انتشار نشریه ای که بتواند حداقل هفته ای یکبار به طور منظم انتشار یابد در دستور کار قرار گرفت. اما این وظیفه برعهده رفقای قرار گرفته بود که تعداد آنها از انگشتان یک دست تجاوز نمیکرد و مهم تر از آن فاقد هرگونه تجربه لازم در این زمینه بودند. بهر رو نخستین شماره نشریه پس از چند روز با تلاش پیگیر و بلاوقفه رفقا انتشار یافت. هر چند کیفیت نشریه با معیارهای که اکنون به آن نگاه میکنیم در سطح نازل قرار داشت و این خود با زتاب دانش تئوریک سازمان در آن مقطع بود، اما اهمیت و نقش نشریه "کار" از همان آغاز با این حقیقت سنجیده میشود که در برابر گرایش برآستی که در سازمان پدید آمده بود، در مجموع از خط مشی انقلابی سازمان پیروی میکرد و مواضعی انقلابی اتخاذ می نمود.

در همان سرمقاله نخستین شماره نشریه "کار" تحت عنوان "ضرورت انتشار نشریه" به درستی بر نقش و رسالت طبقه کارگر، نقش سازمان، وظیفه نشریه "کار" تاکید شده بود و هر چند در آن مقطع هنوز یک تحلیل منسجم از ماهیت طبقاتی حاکمیت و موضعی که سازمان باید در قبال آن اتخاذ کند وجود نداشت، با این وجود در همین سرمقاله، در برابر گرایش برآستی که اکثریت کمیته مرکزی آنرا نمایندگی میکرد و بارزترین تجلی آن نامه سرگشاده به بازرگان بود، ما هیئت ارتجاعی حاکمیت افشا گردیدیم و مواضع محکمی علیه آن اتخاذ شد. در این سرمقاله گفته شده بود:

"اینکه که خلق ما متحد و یکپارچه پس از نبرد خونین رژیم سلطنتی را واژگون کرده و در جهت نابودی کامل ارتجاع و سلطه امپریالیسم پیش میرود، اینک که وظیفه همه نیروهای انقلابی است که دست آورده های انقلاب را حفظ کنند و بکوشند تا آخرین بقایای ضد انقلاب را برانندازند، ما وظیفه خود میدانیم که با انتشار یک نشریه ویژه کارگری قدمی دیگر در جهت ارتقاء جنبش کارگری برداریم. کارگر - ان مبارز ما که همیشه در مبارزه برعلیه امپریالیسم و دیکتاتورنقش مهمی داشته اند، هنوز وظیفه سنگینی بردوش دارند و باید مبارزه را تا رسیدن به نتیجه نهایی دنبال کنند. . . . با وجود اینکه طبقه کارگر عملاً در مبارزه نقش مهمی ایفا کرد، اما نتوانست آن نقش واقعی را که شایسته طبقه کارگر بود انجام دهد. علت آن را هم باید در نقاط ضعف جنبش کارگری ایران جستجو کرد. جنبش کارگری ما هنوز نقاط ضعف بسیاری دارد که از آن جمله میتوان به مسئله عدم تشکل و سطح نسبتاً پائین آگاهی کارگران اشاره کرد.

طبقه کارگر که انقلابی ترین و مترقی ترین طبقه است، تنها نیروی است که میتواند در جهت منافع خلق، مبارزه را بدون عقب گرد، بدون سازش و با قاطعیت هر چه تمام تر پیش ببرد و خلق را تا پیروزی نهایی رهبری کند. . . . رفقای کارگر! هر چند که تا بحال خلق ما در مبارزات خود به پیروزیهای دست یافته و رژیم سلطنتی را سرنگون کرده است، اما هنوز خیلی چیزها دست نخورده باقی مانده است. ارتش ضد خلقی هنوز کاملاً از بین نرفته و سرمایه داران خارجی همچنان کنترل اقتصاد کشور را در دست دارند. کارفرما همان کارفرمای قبلی است یعنی همان سرمایه دارانی که شریک سرمایه داران خارجی هستند، استعمار هنوز هم ادامه دارد، شورا های کارگری و ارتش خلقی هنوز بوجود دنیا مده است. سندیکا های فرمایشی و قوانین ضد کارگری تغییری نکرده و سیستم پلیسی همچنان بر کارخانه ها حکم فرماست. و صدها نمونه دیگر . . ."

بنا بر این نه فقط برای مرهم مونی طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب تا کید میشود، بلکه نشان داده میشود، که حاکمیت جمهوری اسلامی نیز از منافع سرمایه داران و ملاکین دفاع میکند،

و مدافع منافع آنهاست.

نشریه "کار" با اتخاذ مواضع انقلابی و افشاگریهای زنده و جاندار مد خود علیه جمهوری اسلامی و نظام سرمایه دار حاکم بر ایران توانست در مدتی کوتاه دره وسیع ترین بخش توده های مردم نفوذ کند. تیراژ آن به پایه نشریات رسمی رژیم نظاً کیهان و اطلاعاتت برسد.

نفوذ روز افزون نشریه "کار" واید انقلابی آن در میان کارگران و زحمتکش ایران بنحور روز افزونی براتوریته واعتب سازمان می افزود و روزنه نیروهای انقلابی در درون جامعه تقویت میگردد و گروه بسیار کثیری کارگران، سازمان را یگان مدافع منافع میدانستند و بیش از پیش بسوی سازمان میآوردند.

اما گرایش برآست درون سازمان مدارج سقوط در منجلاب اپورتونیسیم بیکرا شتابان می پیچید، نمی توانست خط مشی انقلابی مارکسیستی - لنینیستی سازمان که هسته اصلی آن حول تحریریه نشریه "س" متشکل شده بودند تحمل کند. با روشن تر شدن هر چه بیشتر مواضع و تعمیق اختلافات، آذ کمیته مرکزی که گرایش اپورتونیست نما بیندگی میکرد، به تکاپو افتاد با تغییر هیئت تحریریه نشریه کار، مانع پیشبرد انقلابی در نشریه گردید، از این رو تعداد مدافعین اپورتونیسم از جمله چندین عضو کمیته مرکزی به هیئت تحریریه افتاد شد. هر چند این اقدام نیز نتوانست دگرگونی مطلوب کمیته مرکزی را در خط مشی نشریه آورد، اما تا شیر خود را در نشریه بر جای گذاشت. در این دوران در نشریه "کار" مواضعی نقیض و گاه اساساً مخالف یکدیگر پیش میخورد. این روند کشمکش بر سر خط مشی نشریه تا پلنوم مهرماه ۵۸ ادامه یافت. ه از تشکیل این پلنوم از سوی جناح اپورتونیست سرکوب گرایش انقلابی سازمان و بویژه بن گذاران نشریه "کار" بود. کمیته مرکزی از طرفداران خود را به پلنومی دعوت کرد. مواضع اپورتونیستی آن مهتران شید بنزند این پلنوم مدافعین خط مشی انقلابی در اقلیت قرار گرفتند و پس از پلنوم با است تعدادی از رفقای "اقلیت" از هیئت تحریریه نشریه "کار" جناح اپورتونیست توانست خط مشی خود را پیش برد، با قاطع

وضعیت زنان ایران در ۸ مارس روز همبستگی زنان زحمتکش

روز هشتم مارس سال ۱۹۰۸ خیابان -
ی شهر نیویورک زیرگامهای استوار و
همگین زنان کارگر به لرزه درآمد. در این روز
آمریکاییان زن از زنان کارگر آمریکا در تظاهرات
ترده، فریاد اعتراض خود را علیه تبعیضات
تعماری، استثمار روحشایانه و بی حقوقی
لحق، به گوش جهان نیا رساندند. زنان
رگردار بین تظاهرات خواستار پاریس
شیدن به روزگار ۱۲ ساعته زنان، رفیع
میضات اجتماعی از زنان، جلوگیری از
تثامر کودکان و برسمیت شناخته شدن حق
ن برای زنان شدند. این تظاهرات تنها
سراسر آمریکا انعکاس گسترده ای یافت
نه موجب حمایت و پشتیبانی زنان زحمتکش و
وهای انقلابی و دمکرات را در سطح جهان
نگیخت. در سال ۱۹۱۰ بنا به پیشنهاد
از تکین یکی از رهبران برجسته جنبش
نیستی ۸ مارس بعنوان روز جهانی زن
گذاری شد و از آن زمان تا کنون هر ساله
میونها تن از زنان زحمتکش و انقلابی در
سرجهان با برپائی تظاهرات و مراسم
اگون این روز را جشن میگیرند. طی
تا دسالی که از پیاپی خاستن زنان کارگر
یکائی برای کسب حقوق سیاسی خود در
بیضات اجتماعی میان زنان و مردان
نزد، زنان زحمتکش و مبارز سراسر جهان در
رزات خود دستاوردهای ارزشمندی کسب
هاند. در بسیاری از کشورهای سرمایه داری،
تتاهای بورژوازی در مقابل مبارزات زنان
اربه پذیرش برخی از خواستههای آنان
هاند. در بخشی از جهان زنان کارگر و
نتکش دوشادوش پرولتاریا و سایر
نتکشان رژیمهای سرمایه داری را واژگون
فته و با برانداختن استثمار انسان از انسان،
نه های اقتصادی و اجتماعی ستم مضاعف
یشه کن کرده و به برابری حقوق اجتماعی با
ان دست یافته اند.

اما در ایران، جایی که سیاهترین
تاتور و اختلاق مذهبی حاکم است، زنان
داقل حقوق انسانی خود نیز محرومند و
یط خفت بار و رشم آوری بر آنان تحمیل شده
ت. از گور خیزدگان اسلامی که بنا به ماهیت
جایی و واپسگرای خود، دشمن هرگونه
نی و پیشرفت اجتماعی هستند، به نحو

نا بسا مانیهای اجتماعی و رشدی سابقه فساد
وفحشا شمری در بر نداشته است. بر اساس
سخنان یکی از مسئولین دادگاههای خانواده
جمهوری اسلامی، در صد بالائی از فرورپاشی
خانوادهها و سرگردان ماندن کودکان، به چند
همسری مردان و ازدواجهای دوم، سوم و چهارم
آنان مربوط میشود. روزنامههای رژیم هر
روز اخباری در این زمینه منتشر میسازند. در
تاریخ سیامدیما روزنامه رسالت خبری
انتشار داد که خود بخوبی از شرایط خفتبار
زنان جامعه ما و فساداتبا هی خبر میدهد که
حاکمیت اسلامی اشاعه گران است. به نوشته
این روزنامه مردی، به اتهام کلاهبرداری
دستگیر شد و در تحقیقات بعدی مشخص شد وی
۵۶ زن عقدی و ۲۲۸ زن صیغه ای دارد.
تحت حاکمیت جمهوری اسلامی زنان از کلیه
حقوق اجتماعی و انسانی محرومند و رژیم سعی
دارد زنان را به شهروندان درجه دوم تنزل
دهد و زن را از لحاظ اجتماعی و اقتصادی تابع
مردنما پیدازسوی دیگر عدم تاملین اجتماعی، فقر
و گرسنگی، از دست دادن شهروندان آوارخانه
در جنگ و بیکاری و نداشتن سرپناه باعث شده
است که بسیاری از زنان به سوی فحشا سوق
داده شوند و این فحشای رسمی در حکومت
اسلامی در پوشش شرعی صیغه اشاعه داده
میشود. رژیم جمهوری اسلامی میسر جنگ و
ویرانی، اختلاق و سرکوب و تباهی اجتماعی
است و اعمال ستم بر زنان را نیز شدت بخشیده
است و تلاش دارد در جهت تحقق بخشیدن به
آمال و افکار ارتجاعی خود، زنان را بسه
پستوهای کارخانگی روانه سازد اما زنان
مبارز و آگاه زنان زحمتکش که در سرنگونی
رژیم شاه نقش فعالی ایفا نمودند، نشان
دادند که در مقابل پایمال شدن حقوقشان، در
مقابل ظلم و بی حقوقی ساکت نخواهند نشست.
اینرا مبارزات زنان در دوران زمانمرداری
جمهوری اسلامی نیز به اثبات رسانده است.
هر قدمی که رژیم علیه زنان و برای پایمال
نمودن حقوق آنان برداشته، واکنش اعتراضی
آنان را برانگیخته است و زنان زحمتکش و
مبارزین اعتراض خود را به اشکال گوناگون
نشان داده اند. در مقابل تلاشهایی که رژیم
برای دور کردن زنان از صحنه اجتماعی انجام

حماقت باری تلاش دارند چرخ تاریخ را به عقب
برگردانند و پدیدهها را با تفکرات تجاعی و
واپسگرای خود دمسازنما پندوا زاینروننگ
آورترین شرایط را بر زنان تحمیل نموده اند.
حکام اسلامی ایران طی ۹ سال گذشته هر
آنچه از تجر و عقب ماندگی در چنته داشته اند
بکار بسته اند تا زنان را از تمامی عرصه های
فعالیت اجتماعی دور کنند و آنان را به کنج
پستوها روانه سازند. اخراج، بازنشسته کردن و
باز خریدن زنان از کارخانهها، ادارات، مدارس
و سایر عرصه های اجتماع از جمله عملکردهای
حکومت اسلامی در این زمینه است و بنا به گفته
موسوی نخست وزیر، رژیم طرحهایی در دست
اجرا دارد که با عملی شدن آنها تا چند سال
آینده نیازی به کار زنان در بیرون از خانه
نبا شود و زنان به کل از دور تولید اجتماعی خارج
شوند. رژیم با ایجاد محدودیتهای متعدد برای
فعالیت اجتماعی زنان، شرایطی را بر آنان
تحمیل نموده است که در محیط خانواده، زنان
به بردگان خانگی تبدیل شوند. در قلموس
سران حاکمیت اسلامی، زنان ناقص العقل و
فاقد قدرت تصمیم گیری هستند. آنان نیمه
انسان شمرده میشوند و موجوداتی هستند که
با ید مطیع و بنده او و مرد بد باشند، زاده و ولد
کنند، آشپزی و نظافت نمایند و حواشی و
نیازهای مرد را بر طرف سازند. از همین رو
قوانین مدنی که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی
به تصویب رسیده اند، اعمال فشارهای
گوناگون به زنان و تنگ کردن عرصه بر زنانی که
نخواهند این تفکر غیر انسانی و متحجر را
پذیرند، همگی در راستای تبدیل زنان به
بردگان کارخانگی و موجوداتی پست و فاقده
حقوق اجتماعی قرار دارند. سلب حق طلاق از
زنان و قانونیت بخشیدن به آن بعنوان حق
یکجانبه مرد، و گذاری حق حضانت فرزندان
به مرد، قانونی کردن تعدد زوجات برای مردان
و رسمیت بخشیدن به فحشا تحت عنوان صیغه،
تصویب تمامی این قوانین جزاها نتبسه
شخصیت زنان بعنوان نیمی از جمعیت جامعه
و تنزل شخصیت و مقام انسان نیست. رژیم با
تصویب اینگونه قوانین و تبلیغات کذائی اش
نه تنها زنان را از کلیه حقوق اجتماعی و انسانی
محروم نموده بلکه فرهنگ بیماری را در
سطح جامعه اشاعه میدهد که جز تشدید

یادداشت‌های سیاسی

توطئه جدید امپریالیسم و صهیونیسم علیه خلق فلسطین

جنبش خلق فلسطین با اعتلاء نوینس، روبرو گشته است. تظاهرات و اعتصامات مردم فلسطین بویژه در مناطق اشغالی نوار غزه و غرب رود اردن پیوسته در حال گسترش است. رزمندگان مسلح خلق فلسطین عملیات نظامی خود را شدت بخشیده اند. اشغالگران صهیونیست بنا به هیتا رتجائی شان با توسل به ددمنشانه ترین شیوه های سرکوب که در بیرحمی و وحشی گری تنها به پاییه وحشیگریهای رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و رژیم جمهوری اسلامی میرسد، بمقابله با این خلق بیچاره برخاسته اند. میزان جنایات صهیونیستها و شیوه های وحشیانه ای که علیه مردم فلسطین بکار میبرند، به درجه ای است که افکار عمومی مردم سراسر جهان را بشدت علیه این ددمنشی صهیونیستها برانگیخته است. اما همانگونه که تجربه چندین دهه گذشته و مبارزه این خلق ستم دیده با ثبات رساننده است، نه تنها سرکوب و ددمنشی قادر نیست خلقی را که بخاطر تحقق مطالبات برحق خویش بیچاره از مبارزه بازدارد و راه آن را در هم شکند، بلکه برعزم و اراده مصمانه آن به مبارزه افزوده است. این حقیقت اکنون دیگر آنقدر واضح و روشن شده است که حتی مترجمین نیز به آن پی برده و در پی یافتن راهها و شیوه های دیگر برای خفه کردن این جنبش برآمده اند. از این روست که با اوج گیری روز افزون مبارزه مردم فلسطین، امپریالیسم آمریکا این سرکرده راهزنان جهانی به همراه صهیونیستهای اسرائیل به تکاپو افتاده و توطئه جدیدی را بنام " طرح جدید صلح آمریکا " سازمان داده اند، تا خود را از مخمصه ای که در آن قرار دارند، نجات دهند، در جنبش فلسطین شکافانندازند، و آنرا از مبارزه انقلابی برای دستیافتن به حق تعیین سرنوشت خویش بازدارند. لذا دیپلماتهای آمریکائی یکرشته مسافرت به خاور میانه و گفتگو با دولت های عرب را آغاز نمودند تا حمایت آنها را برای باصطلاح

" طرح صلح آمریکا " که متضمن یک خود مختاری بسیارنا چیز و محدود برای فلسطینیها در گوشه ای از سرزمین های اشغالی نوار غزه و غرب رود اردن است جلب کنند. متعاقب آن مذاکراتی میان دیپلماتهای آمریکائی و صهیونیستی در اسرائیل و مذاکراتی نیز میان دولت های عرب انجام گرفت و بلاخره نوکران صهیونیستی آمریکا، به واشنگتن فراخوانده شدند، تا نتیجه طرح را مجددا ارزیابی کنند. امپریالیسم و صهیونیسم در این تلاش توطئه گرانه خود هدفی را جز سرکوب جنبش فلسطین با اشکال و وسائیل دیگر دنبال نمی کنند. این حقیقت نه فقط در فلسطین بلکه در سراسر جهان نشان داده شده است که امپریالیسم آمریکا به عنوان سرکرده ارتجاع جهانی هدفی جز سرکوب جنبشهای کارگری و جنبشهای رها ئی بخش ملی دنبال نمی کند. دیپلماتهای آمریکا هنگام توضیح این طرح خود از خود مختاری محدود فلسطینیان در نوار غزه و ساحل غربی رود اردن سخن می گویند. این خود نشان میدهد که طرح متضمن هیچ چیز مثبتی برای فلسطینیان نیست. خود مختاری بورژوازی خودش آنقدر محدود و دوسرودم بریده است که بر هیچکس پوشیده نیست، اما طرح آمریکایی، متضمن یک خود مختاری با زهم محدود تر و آنهم در گوشه ای از سرزمینهای فلسطین اشغالی است. آمریکا نیز بخوبی میداند که چیزی در این میان عاید فلسطینیان نخواهد شد با لعکس هدفش این است که این جنبش را سرکوب کند. آمریکا با ارائه این طرح در تلاش است که اولاً در میان صفوف جنبش فلسطین شکاف اندازد، ثانیاً در میان کشورهای عرب در حمایت از مردم فلسطین شکاف اندازد و ثالثاً افکار عمومی مردم جهان را از جنایات صهیونیستها در اسرائیل منحرف سازد، و نتیجتاً جنبش فلسطین را تضعیف و سرکوب نماید. اما این طرح از آنجا نیکه یک توطئه بیش نیست، با شکست روبرو خواهد شد. هم اکنون این طرح حتی در درون هیئت حاکمه اسرائیل شکاف انداخته است. دولت های مترجع عرب نیز هیچ یکتا کنون جرات نکرده اند رسماً بنفع آن

موضع بگیرند خلق فلسطین نیز طرح آمریکا بعنوان یک توطئه جدید در کرده است. امپریالیسم و صهیونیسم بیهوده در تلاشند بر توطئه گری و طرح های رفرمیستی جنبش مردم فلسطین را سرکوب کنند. مسئله فلسطین آزادانه این حق را بدست آورده که سرنوشت خویش را تعیین کند و همانگونه که تجربه مبارزه همه خلق های تحت ستم نشان داد تنها با مبارزه است که میتوانند پیروز شود سرنوشت خویش را خود تعیین کند.

حمله به سفارتخانه و کنسولگری شوروی عرصه دیگری از کشمکش جناح های هیئت حاکمه

مسئله مناسبات جمهوری اسلامی با اتحاد جماهیر شوروی از همان هنگام بقدر رسیدن این رژیم همواره یکی از مسائل اختلاف و یکی از عرصه های کشمکش میان جناح های رقیب هیئت حاکمه بوده است. هر چند در اساس جمهوری اسلامی، بما هیتا رتجائی و خصلت مذهبی اش اساساً با کمونیسم دشمنی آشتی ناپذیر دارد و با کفار را اصلی ترین وظیفه خود میداند و این نکته همه جناح های هیئت حاکمه متفق القولند، اما در خط مشی تاکتیکی، درحسب سیاست خارجی و مناسبات دیپلماتیک با کشورهای سوسیالیستی اختلافاتی لاف میان دو جناح اصلی هیئت حاکمه وجود دارد. جناح دولت - رفسنجانی بنا به ملاحظاتی سیاسی و دیپلماتیک از حفا مناسبات تعادلی جمهوری اسلامی با کشورهای دیگر دفاع میکنند، در حالیکه جناح دیگر خواستار ادامه پیگیری همان سیاست داخلی کمونیستی در سیاست خارجی درحیط مناسبات دیپلماتیک با کشورهای سوسیالیست است. این جناح در مبارزه خود علیه جناح د پیوسته کوشیده است از این مسئله بعنوان حربه ای علیه جناح رقیب استفاده کند. با آغاز حملات موشکی عراق به ایران این مسئله بار دیگر به عرصه ای برای کشمکش دو جناح تبدیل گردید. در آغاز سران هیئت حاکمه بالاتفاق تلاش نمودند با استفاده

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

فعالیت ندهد. آنها را شناسائی نماید و اطلاعات لازم را در اختیار جمهوری اسلامی قرار دهد. موافقتنامه اخیر امضا شده بین دولت ترکیه و جمهوری اسلامی بیانگر این مسئله است که دولت های ارتجاعی فقط به سرکوب، استثمار، شکنجه و اعدام توده های مردم و انقلابیون کشور تحت حاکمیت خود بسنده نمی کنند. این رژیمها که رشدنا رضایتی و اعتراضات توده ای، مبارزات کارگران و زحمتکشان را در هر نقطه جهان که باشد مغایر با منافع ارتجاعی خود میدانند، علاوه بر سرکوب کارگران و زحمتکشان کشور خود، در اتحادیه های ارتجاع و ضد انقلاب جهانی، هر آنچه در توان داشته باشند، انجام میدهند تا دژهای ارتجاع را در نقاط مختلف جهان سرپا نگهدارند. تضییقاتی که طی چند سال اخیر از سوی دولت ارتجاعی ترکیه در مورد جوانان آواره ایرانی صورت گرفته، از همین زاویه قابل توضیح است. دولت ترکیه تا کنون دهها تن از جوانان ایرانی را که از چنگال دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی گریخته و به خاک ترکیه رفته اند و جوانانی را که نمی خواهند گوشت دم توپ مرتجعین باشند، دستگیر نموده و به رژیم ارتجاعی ایران تحویل داده است. هم اکنون ایرانیانی که در ترکیه بسر میبرند، وضعیت سفاری دارند. رژیم ترکیه آنها را به انحاء گوناگون مورد اذیت و آزار قرار میدهد و بخشی از آنان در اردوگاهها - شی زندگی میکنند که بیشتر به زندان شبیه اند. موافقتنامه اخیر میان دولت ترکیه و جمهوری اسلامی، اعلام رسمی این تضییقات در مورد آوارگان ایرانی، اعمال محدودیت علیه کردهای ترکیه از سوی جمهوری اسلامی و گامی دیگر در جهت سرکوب توده های مردم ایران و ترکیه است. ●



نظامی کشورها شی چون انگلیس و فرانسه داده شده است. این مانور فسنجانی از یکسو مانع از وخامت بیشتر مناسبات جمهوری اسلامی و اتحاد جماهیر شوروی گردید و از سوی دیگر جناح رقیب وی را به عقب نشینی وادار کرد. اما گذشته از اینکه مسئله حمله به سفارتخانه و کنسولگری شوروی اساسا در رابطه با اختلافات درونی جناحهای هیئت حاکمه شکل گرفت، این نه اولین بلکه چندمین بار است که یک چنین حملاتی صورت میگیرد، و نه حلقه ای جداگانه بلکه یکی از حلقه های زنجیره اقدامات ارتجاعی جمهوری اسلامی است و دولت شوروی چنانچه مایل باشد در سر از آن بگیرد، درسهای زیادی برای آموختن دارد. ●

*** بندوبست های جدید رژیمهای ایران و ترکیه**

رژیمهای ارتجاعی جمهوری اسلامی و ترکیه در مناسبات متقابل خود، علیرغم افت و خیزها و کش و قوسهایی که با یکدیگر داشته اند، بنا به ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی اشان همواره سیاست تحکیم ضد انقلاب در منطقه و دشمنی و سرکوب توده ها را مدنظر داشته اند. این خط زردی است که در تمامی قراردادهای بندوبست های این دو رژیم ارتجاعی مشهود است. چه زمانی که دولت ترکیه به سرپوش ارتجاعی جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکایی تبدیل شده، چه زمانی که جمهوری اسلامی دولت ترکیه را واسطه یافتن معادله ای بعنوان راه حل ارتجاعی - بوروکراتیک جنگ ایران و عراق قرار میدهد و همینطور در تازه ترین موافقتنامه رسمی میان جمهوری اسلامی و دولت ترکیه برای حفظ "امنیت" دودولت، بر اساس این موافقتنامه که چندی پیش میان جمهوری اسلامی و دولت ترکیه به امضا رسید طرفین تقبل کردند در جهت حفظ "امنیت" دولت مقابل همکاریهای لازم را بنمایند. این همکاری در رابطه با جمهوری اسلامی عبارتست از مناعت از عبور کردهای ترکیه از خاک ایران و در رابطه با ترکیه، این دولت متعهد شده است به کسانی که بطور غیر قانونی از ایران وارد خاک ترکیه میشوند، اجازه اقامت و

موقعیت پیش آمده و طرح این مسئله در میان توده ها که این موشکهای روسی است بسوی شما پرتاب میشود، یک تبلیغات ضد کمونیستی گسترده ای را در میان توده های مردم سازمان دهند و احساسات ضد کمونیستی در میان مردم پدید آورند. البته در این زمینه، جمهوری اسلامی از همراهی و همکاری بلندگوهایی تبلیغاتی امپریالیسم که یکصد خدمت این تبلیغات جمهوری اسلامی قرار گرفتند، برخوردار بود. هدف دیگر سران رژیم از این سازماندهی تبلیغات ضد کمونیستی جلب توجه و حمایت دولت های امپریالیست در شرایطی بود که آنها زیر فشار افکار عمومی مردم کشورهای خود ناگزیر شده اند، ظاهرا هم که شده، اقدامات جنگ افروزانه جمهوری اسلامی را محکوم کنند. در همین اثناء خمینی نیز طی یک سخنرانی شوروی را مورد حمله قرار داد.

در پی سخنرانی خمینی سازماندهی تظاهرات ضد شوروی آغاز گردید. اما در حالیکه هدف جناح دولت - رفسنجانی از سازماندهی این تظاهرات، تبلیغات ضد کمونیستی و زیر فشار قرار دادن دولت شوروی بود، هدف جناح دیگر سواى اهداف فوق، تبدیل کردن آن به اهرمی علیه جناح رقیب بود. بنا بر این گروهی از نظامیان و کنگره حزب الله با استفاده از کوکتل مولوتف، سنگ و چوبه به سفارتخانه شوروی در تهران و کنسولگری آن در اصفهان حمله کردند. متعاقب این کشمکشها، از آنجاییکه رفسنجانی از یکسوینا بهمان ملاحظاتی دیپلماتیک، در شرایطی که جمهوری اسلامی در سراسر جهان نکلی رسوا و بی اعتبار شده و عنقریب شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه دیگری در محکومیت آن صادر کنند، و خامت مناسبات با اتحاد شوروی را بزبان جمهوری اسلامی میدانست و از سوی دیگر برای اینکه حربه ای را که جناح رقیب در دست گرفته بود، از آن بگیرد، طی یک مصاحبه با تلویزیون جمهوری اسلامی و سپس در خطبه های نماز جمعه همان هفته اعلام نمود، موشکها شی که شوروی یا یکی دیگر از کشورهای اروپای شرقی در اختیار عراق قرار داده است، از برای هدفگیری تهران برخوردار نبوده بلکه تغییراتی در این موشکها توسط کارشناسان

مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد ادامه خواهد یافت

دراواسطاسفندماه رژیم جمهوری اسلامی اعلام کرد در سال ۶۷، حداقل دستمزد روزانه کارگران شاغل در کارخانه ها و موسسات دولتی و کارگاه های صنعتی از ۷۶ تومان به ۸۳ تومان افزایش می یابد. بنا بر این در سال جدید حداقل دستمزد کارگرانی که در موسسات نامبرده بکار مشغولند، روزانه ۷ تومان افزایش پیدا خواهد کرد. اما این افزایش دستمزد چه تاثیری بر سطح معیشت کارگران برجای میگذارد و اهداف رژیم از این عطف توجه به کارگران چیست؟

شرایط زیستی و معیشتی هولناکی که امروزه بر طبقه کارگران ایران تحمیل شده، بر کسی پوشیده نیست. نگاهی گذرا به وضعیت زندگی کارگران عمق فاجعه را نشان میدهد. گذشته از میلیونها کارگر که طی چند سال گذشته از کارخانه ها اخراج شده اند و وسیله ای برای امرار معاش خود ندارند، کارگران شاغل نیز بهیچ عنوان قادر به تامین حداقل ما یحتاج خود نمی باشند. جمع سرانگشتی بهای کالاها و خدماتی که حداقل وسایل معیشت کارگر را تشکیل میدهد و مقایسه آن با دستمزد روزانه کارگر، شکاف عمیق موجود میان حداقل معیشت کارگران و آنچه کارگران با دستمزد خود قادر به تهیه اش هستند، نشان میدهد. اجاره یک یا دو اتاق با نا زلتترین کیفیت، یعنی آلونکی که تنها نام اتاق و محل زندگی را یک میکشد، دوهزاروپانصد تومان است و مضافاً و دیعه کمر شکنی که هنگام اجاره خانه طلب میشود، برای کارگران قابل پرداخت نیست. اجاره خانه که بگذریم بهای کالاها و خدمات مصرفی از مواد غذایی با قیمت رسمی و بازار سیاه گرفته تا هزینه ایاب و ذهاب، پوشاک، آب و برق، دارو و درمان و هزینه تحمیل فرزندان بر روی هم ارقام سرسام آوری را تشکیل میدهند که هیچ تناسبی با دستمزد روزانه یک کارگر ندارد. طی چند سال گذشته این شکاف میان حداقل معیشت کارگران با دستمزد اسمی آنان مدام عمیق تر شده و رشد قیمت کالاها و خدمات و افزایش نرخ تورم، مداوماً قدرت خرید واقعی کارگران را کاهش داده است. اگر در هر جامعه

بورژوازی سرمایه داران با استثمار کارگران، بزحمت سرمایه ها و ثروت خود میافزایند، در مقابل ارزش های نوینی که دستهای کارگران خالق آن است، درصد بسیار ناچیزی از ثروت های آفریده شده را در اختیار خود کارگر قرار میدهند در حدی که دوباره نیروی کارش را برای فروش به سرمایه داران با زسازنی نماید، یعنی نیروی کار کارگر را درست همانند یک کالا از وی خریداری می کنند و در مقابل بهای کمیته معینی از وسایل معیشت را در اختیار کارگر قرار میدهند تا با مصرف آنها زنده بماند، تجدید قوا کند، فرزندان را بزرگ کند و نسل نیروی کار آماده برای سرمایه داران حاضر نماید، در ایران به یمن حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، سرمایه داران امکان یافته اند دستمزد کارگران را بسیار پایین تر از سطح معیشت نگهدارند. اختناق و سرکوب، دستگیری و زندان و اخراج های فردی و دسته جمعی از ابزارهای بوده اند که طی چند سال اخیر رژیم برای به عقب نشینی و ادا شدن کارگران در مقابل تعرضات سرمایه داران بکار گرفته است. در چنین شرایطی سرمایه داران مدام بر قیمت کالاها و خدمات مصرفی افزوده اند و در مقابل این افزایش بهای کالاها، بهای نیروی کار کارگران مدام پایین آمده. به عبارت دیگر سرمایه داران بهای کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران را مدام افزایش میدهند و به این وسیله نیروی کار کارگر را از نظر ارزش میخرند. از همین روست که آنچه که امروز یک کارگر با دستمزد خود قادر به تهیه آن است، بسیار کمتر از میزانی است که در سال گذشته و یا سالهای قبل از آن میتوانست تهیه نماید. اگر ارقام سرسام آورشدهای سرمایه داران در سالهای اخیر را با سهم کارگران از ارزشهای آفریده شده مقایسه کنیم، بخوبی روشن میشود که طی چند سال گذشته دستمزد نسبی کارگران کاهش یافته و افزایش سودهای افسانه ای سرمایه داران، حاصل تشدید استثمار کارگران است. این قانون نظام سرمایه داری است که انباشت ثروت، رفاه و خوشبختی در یک قطب جامعه، یعنی در قطبی که ابزار و وسائل

تولید و توزیع را در تملک خود دارد و با کشیدن شیره جان کارگران بر سرمایه خود میافزاید، متضمن انباشت فقر و بدبختی، گرسنگی در قطب دیگر و تباهی جسمی و معنوی طبقه کارگر است. در حاکمیت جمهوری اسلامی همپا با انباشت ثروت در یک قطب جامعه، مظاهر گرگریه نظام سرمایه داری برای طبقه کارگر بنحویکه ملاعریانی خود نمایی میکند. طبقه کارگر ایران امروز در شرایط دهشتناکی به کار روزیست میپردازد که حتی ابزار معیشتی برای بازسازی نیروی کارش را در اختیار ندارد و حداقل معیشت کارگران به لقمه ای نان خالی تنزل پیدا کرده است. در چنین شرایطی است که جمهوری اسلامی اعلام نموده از فروردین سال ۶۷، روزانه ۷ تومان به پای دستمزد کارگران کارگاه های صنعتی و موسسات و کارخانه های دولتی اضافه خواهد شد. افزایش ۷ تومان به حداقل دستمزد کارگران آنهم در شرایطی که قیمت ها سیر صعودی روزمره پیدا کرده اند، وقتی یک بسته کبریت ۵ تومان، یک کیلو روغن نباتی ۱۵۰ تومان، یک کیلو گوشت ۲۵۰ تومان، یک کیلو پرنج تا ۱۲۰ تومان در بازار آزاد عرضه میشود چه باری میتواند زدوش کارگران بردارد! افزایش ۷ تومان به دستمزد کارگران یکی دیگر از فریب کاریهای رژیم جمهوری اسلامی است که بزعم خود قصد ادا ز شدت ناراضی کارگران نسبت به گرانی و رشد سرسام آور قیمت ها بکا هدبویژه اگر در نظر بگیریم این با صلاح افزایش دستمزد تنها کارگران شاغل در کارگاه های صنعتی، و واحدها و احدهای دولتی را در بر میگیرد و این واحدها، بخاطر اهمیت استراتژیکشان برای رژیم تا کنون تعطیل نشده اند و همچنان مشغول بکارند. از اینرورژیم بدلیل نیازی که به ادامه فعالیت این واحدهای تولیدی و اقتصادی دارد قصد ادا را با افزودن مبلغ بسیار ناچیزی به دستمزد کارگران آنها را از اعتراض و مبارزه علیه شرایط وحشیانه استثمار با ز دارد. همانگونه که گفته شد تفاوت میان بهای حداقل معیشت کارگران و خانواده آنان با دستمزدی



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

در محکومیت از سرگیری جنگ شهرها

مردم زحمتکش ایران!

طی چندروز اخیر رژیم های ایران و عراق با موشک باران متقابل شهرها و کشتار توده های بی دفاع، توحش و بربریت را به نهایت خود رساندند و بر کارنامه سیاه جنایات خود در این جنگ افزودند. اکنون چند روز مداوم است که مردم تهران و بغداد در معرض حملات موشکی ویرانگری قرار گرفته اند که رژیم های ایران و عراق بسوی این دو شهر پرتاب میکنند. در ایران علاوه بر تهران چندین موشک نیز به سوی شهر قم پرتاب شده و در عراق مردم بصره هر لحظه با توپ باران رژیم جمهوری اسلامی روبرو هستند. تاکنون در همین مدت کوتاه صدها نفر از زحمتکشان مردم ایران و عراق کشته شده اند، هزاران تن زخمی و معلول گشته - اند و تعداد زیادی خانه و سرپناه بر سر صاحبان زحمتکش آنها ویران گشته است. در تهران دلهره و اضطراب یک لحظه مردم را آرام نمیگذارد و مردم بیم آن دارند که با انفجار یک موشک قربانی این جنگ ارتجاعی شوند. گروه کثیری از مردم خانه و زمینهای خود را رها کرده و در سرمای زمستان در بدر و آواره گشته اند.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که با گذشت هشت سال از آغاز جنگ همچنان بر ادامه جنگ اصرار می ورزد و در رویای پیروزی و صدور بیان اسلامیسیم ارتجاعی هر روز گروه گروه مردم را به جبهه های جنگ گسیل میدارد، در بحبوحه کشتارهای ناشی از حملات موشکی، بر شدت فشار بر مردم و اختناق موجود افزوده است. به بهانه حفظ اسرار نظامی، اوپاش حزب الله را به جان مردم انداخته، مانع از حضور مردم در محل انفجار موشکها برای کمک و نجات مصدومین میگردد. از ترس اعتراض توده ها مانع تجمع آنها میشود، و برای ایجاد جو رعب و وحشت بمنظور جلوگیری از ادامه گرفتن اعتراض توده ای، تظاهرات فرمایشی برپا می کند و اوپاش و مزدوران حزب الله شعار ادامه جنگ تا پیروزی سر میدهند.

سران جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی که این همه فجایع جنگی را طی هشت سال کافی نمیدانند، بار دیگر بر قریب الوقوع بودن یک تعرض گسترده جدید در جبهه های جنگ تاکید میکنند، تا با زهم هزاران تن از زحمتکشان ایران و عراق را در میدانهای جنگ به خاک و خون بکشند.

هشت سال ادامه جنگ و جنایات و فجایع بی شماری که رژیم های ایران و عراق طی این جنگ مرتکب شده اند چنان تکانه دهنده است که حتی موج نفرت و انزجار توده های مردم سراسر جهان را از ادامه جنگ برانگیخته و یکصدا خواستار پایان یافتن این جنگ اند، اما سران جمهوری اسلامی با زهم از تعرض قریب الوقوع در جبهه ها سخن میگویند. همه شواهد حاکی است که با زهم این جنگ ارتجاعی با تمام ثمرات نکبت باری که بیار آورده است ادامه خواهد یافت. هرگونه انتظار صلح از جمهوری اسلامی یعنی رژیمی که سر تا پای آن ارتجاع محض است و جز جنگ، سرکوب، اختناق، فقر و بدبختی چیزی عاید مردم نکرده است، خیالی عبث و بیهوده است. جمهوری اسلامی حاضر نیست دست از اهداف توسعه طلبانه و ارتجاعی پان اسلامستی اش بردارد و به جنگ پایان دهد. تلاش سازمانهای بین المللی نیز برای واداشتن جمهوری اسلامی به پذیرش آتش بس با شکست روبرو شده است.

اکنون بار دیگر تجربه این حقیقت مسلم را در برابر مردم ایران قرار داده است که بدون یک مبارزه همه جانبه علیه جمهوری - اسلامی، بدون سرنگونی آن، اوضاع پیوسته وخیم تر خواهد شد. تنها راه نجات مردم ایران و دست یابی به یک صلح دمکراتیک یعنی صلحی که متضمن منافع توده های مردم ایران و عراق باشد، سرنگونی جمهوری اسلامی است. این یگانه راهی است که برای رهائی از شر تمام مصائبی که جمهوری اسلامی بیار آورده، در برابر توده های مردم ایران قرار گرفته است.

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

مرگ بر جنگ ارتجاعی - زنده باد صلح دمکراتیک

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

از میان نشریات

نظام سرمایه داری تبدیل شده است" (تاکیداز ما است)

همانطور که مشاهده می کنید راه کارگر القاب گوناگونی را در مورد مجاهدین بکار می گیرد. اینکه جمهوری "دموکراتیک" آقای رجوی، دمکراتیک نیست، اینکه به لحاظ طبقاتی مجاهدین با سلطنت طلبان و کل بورژوازی - وحتى امپریالیسم - دارای وحدت‌های هستند و غیره و غیره با وجود این راه کارگر از ذکر صریح ما هیت طبقاتی مجاهدین پرهیز می کند و روشن نمیشود که درجا معنی طبقاتی ایران چرایی با مشخصه های فنونق آبی نماینده یگروه و قشر معینی و یا طبقه مشخصی هست یا نیست؟ این جریان که به پاسداری از نظام سرمایه داری و حراسان مالکیت (خصوصی) را وظیفه دارد، خود نیز در این میان دارای منفعت طبقاتی هست یا نیست؟ و یا لاخره در صفت بندی های موجود در انقلاب ایران در کدام سمت قرار دارد، درست کارگران و زحمتکشان و در صفت انقلاب؟ یا در مقابل آنها یعنی در صفت ضد انقلاب؟ ایسین همان سؤال اساسی است که راه کارگر می بایستی اندکی بدان بذل توجه میکرد و اما راه کارگر حد اکثر کوشش خود را بکار میبرد تا آن را اساسا طرح نکند راه کارگر غافل است مادام که به این سؤال اساسی پاسخ قطعی و روشن داده نشود، صحبت های کلی و فقط در حد جمله پردازی است و بس! هیچ چیز دیگری نمیتواند جای پاسخ صریح و قطعی را پر کند حتی قاطعیت در اخطار بیم نداشتن از تهدید های مجاهدین! چرا که قاطعیت در شکل نه تنها نافی جین در محتوا نیست، چه بسا که وظیفه توجه و سرپوش گذاشتن بدان را نیز برعهده میگیرد.

اما واقعیت آن است که راه کارگر هنوز فقط تغییراتی به سود بورژوازی آن هم در ایدئولوژی مجاهدین تشخیص میدهد و همین تغییرات در عرصه ایدئولوژی را بعنوان علت دفاع مجاهدین از نظام سرمایه داری قیود میکند! اگر از راه کارگر پرسید که تغییرات "قاطع" به نفع بورژوازی در ایدئولوژی مجاهدین، جدا از تغییرات کلی این سازمان بعنوان یک پدیده و نیروی اجتماعی است و آیا میتوان ایدئولوژی مجاهدین را از پایگاه و

* نوسان و ابهام راه کارگر و جایگاه مجاهدین در انقلاب

برخور در راه کارگر با مجاهدین و دیدگاهش در مورد این جریان، مانند بسیاری از برخوردها و دیدگاه های دیگرش که به انقلاب ایران ارتباطی یا بد با تلون، عدم صراحت، امتزاج و اوها همیشگی عجیب است. این پدیده البته به هیچوجه امر تا زه ای در حیات راه کارگر نیست و ارتباط لاینفکی با ما هیت و جایگاه طبقاتی آن دارد. هر کس ولو فقط چند شماره نشریه راه کارگر را ورق بزند موارد متعددی را که حاکی از نظریات بی ثبات، متناقض و ابهام آلود است خواهد یافت و به ناستواری ذاتی راه کارگر پی خواهد برد. ما هیت طبقاتی سازمان مجاهدین، خصوصا جایگاه این جریان در انقلاب ایران از جمله این موارد است که راه کارگر تا کنون در قبال آن از زاویه یک تحلیل روشن که منطبق با واقعیتهاست با شدا جز نبوده و یا از آن سر با زنده است. راه کارگر علیرغم آنکه بعضا نکات درستی در مورد مجاهدین ذکر میکند، اما این نکته اساسی را که در صفت بندی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب سازمان مجاهدین در کجا ایستاده است، به فراموشی می سپارد و به اشکال گوناگون از طرح آن طفره میرود. شماره ۳۶ راه کارگر می نویسد: "...

به شانتاژهای خمینی ما با نه رجوی و قعی نمی نهم و در افشای ما هیت ارتجاعی، غیر - دمکراتیک و ضد کارگری جمهوری با صطلح دمکراتیک اسلامی تحت ولایت وی، و در عریان کردن وحدت ایدئولوژیک تاریخی، طبقاتی و همچنین مرزهای مشترک سازمان مجاهدین خلق از یک سو با رژیم خمینی و از سوی دیگر با سلطنت طلبان، کل بورژوازی و یا امپریالیسم از هیچ تهدیدی نمی ترسیم". " مجاهدین خلق قادر به مرز بندی طبقاتی با استثمارگران و سرمایه داران نیستند". راه کارگر همچنین می نویسد "خط و بر نامه مجاهدین "بورژوائی"، "بورژوا فرمیستی" و مشتمل بر یک سری اقداماتی است که جهت "تحکیم ولایت دمکراتیک رجوی، حراسان مالکیت و پاسداری از نظام سرمایه داری" تدوین گشته است! شماره ۴۱ راه کارگر نیز اظهار میدارد که پس از ۳۰ خرداد در "ایدئولوژی" مجاهدین تغییرات "قاطع" به سود بورژوازی صورت گرفته است و "این سازمان به مدافع آشکار

ما هیت طبقاتی آنان منتزع کرد؟ آیا سازمان مجاهدین فقط بخاطر داشتن عقاید مذهبی ایدئولوژی است که مدافع نظام استثمارگر است و این ایده ها و افکار جدا از عملکرد آنها است؟ آیا آنکه مدافع مادی مشخصی این جریه را به سرمایه پیوند زده و آن را به دفاع از نظم سرمایه داری میکشاند؟ راه کارگر با چه پاسخی صریح شانه خالی میکند. او با چند انداختن به برخی مفاهیم سعی میکند تا به همین "دفاع" مجاهدین از سرمایه داری ش "ویژه" ای بدهد و امروز مرزا انقلاب و ضد انقلاب را مخدوش سازد، تا فردا در تحولات آتی به گنجاندن آن در صفت انقلاب جایی بیا بد!

همین رواست که شماره ۴۱ نشریه راه کارگر مینویسد: "اما سازمان مجاهدین این دفعه از نظام سرمایه داری را به نحو ویژه ای پی میبرد... به شکل بنا پارتیستی و انک موجودیت و هویت سازمانها، حزب، گروه و بعنوان نمایندگان لایه ها و طبقات مختلف تفویض انحصاری این نمایندگی همگانی مجاهدین... راه کارگر بر این اعتقاد است که مجاهد به شکل "بنا پارتیستی" و انکار د نیروها میخواهد قدرت سیاسی را به چنگ آورد در عین حال چنین تلاشهایی را به زعامت که پس از ده سال و بمثابه یک "بنا پار کوچک" قصد دارد همان نقشی را ایفا کند! خمینی (لابد بنا پار ت بزرگ!) و "روحانیت" پیش از قیام و بر متن یک چند عموم خلقی توانست قدرت را قبضه نماید "مضحک آمیز" و "کاریکاتور" میدانند! که اکنون مبارزه طبقاتی گامهای مهمی به برداشته است و آگاهی توده ها نسبت به مقیام بهمین قابل قیاس نیست و از این روا رفتار "بنا پارتیستی" "ما با زاء عین ملازم با آن فراهم" نیست! پس تکلیف مجاهدین از سرمایه داری روشن است مجاهدین دفاع از سرمایه داری را به شیوه "بنا پارتیستی" پیش میبرند، اما "بنا پارتیسم" ایشان نیز بی زمینه است دفاع آنها از نظام سرمایه داری پادیده تبیین راه کارگر البته تا آنجا که میخواهد "بنا پار" شدن رجوی و بی زمینه ظهور "بنا پارتیسم" را تا کید کند از جنبه واقعی برخوردار است اما مشکل اساسی راه کارگر نیز در همین جا است چرا که راه کارگر میخواهد هم پوچی "بنا پارتیسم" مجاهد

جامعه است بر ملا میسازد. راه کارگرا زایی -
طریق نه تنها دست خود را برای ما نورهای آتی
نمی بندد بلکه همه گرایشات درونی خود را که
بر مبنای فصول مشترکی گرد هم آمده اند -
موقتا راضی نگاه میدارد.

اما واقعیات جاری و جریان حاد
مبارزه طبقاتی، صیقل یابی و انفکاک بیش از
پیش طبقات جامعه، پرده اوها را از هم دریده
است و تلاش راه کارگردانان زمینہ قطعا فاقد
تاثیرات با دوام است. جریان مبارزه طبقاتی
در ایران بویژه تشدید آن در سالهای پس از
قیام ناتوانی ذاتی نیروهای خرده بورژوازی
را در حفظ موقعیت نسبتا پایدار و خصوصاً
ارائه روش مستقل نسبت به انقلاب به نمایش
گذاشت. در تلاطم این مبارزات و تداوم دوران
انقلابی سازمان مجاهدین بعنوان عمده ترین
نیروی سیاسی سابقا خرده بورژوازی -
توانست موضع استواری داشته باشد و ناگزیر
از تجزیه و یا اتخاذ مواضع بورژوا لیبرالیستی
بود. این سازمان که طی یک دوره از مبارزه
طبقاتی توانسته بود وزن و اعتباری کسب کند،
با سپری شدن این دوره عملا به بن بست
رسید. این موضوع با اندکی دقت و تامل در
سیاستها و عملکردهای مجاهدین به سادگی
قابل درک است. تلاش های مجاهدین و از
جمله "انقلاب ایدئولوژیک" ایشان در اساس
کوششی بود برای شکستن این بن بست به نفع
تشبیت و قطعیت دادن بیش از پیش به مواضع
بورژوازی. مجاهدین که قادر نبودند موضع
مستقلی از دو طبقه اصلی جامعه اتخاذ نمایند،
می بایستی موضع یکی از آن دورا بگیرند.
جهت گیری این سازمان به سمت بورژوازی و
آنگاه تبدیل شدن تمام عیار آن به یک سازمان
سیاسی نماینده بورژوازی ما حاصل تمام
تلاشهای چند ساله پس از قیام و خصوصاً ۳۰
خرداد به بعد است. آنان مدت ها است که به
عنوان مدافعین منافع بورژوازی متوسط، از
حفظ نظم سرمایه داری و برجای ماندن
نها دهی ارتجاعی بوروکراتیک دفاع می کنند
و مخالف هرگونه تحولات انقلابی دموکراتیک و
ضد امپریالیستی در ایرانند و ما هیئتاً ضد -
انقلابی اند.

راه کارگرا گرچه از تفاوت شرایط امروز

"لیبرال"ها) فقط بر سر اینکه نمایندگی
تمامیت بورژوازی متوسط را بخود اختصاص
دهد و از منافع آن دفاع نماید مبادله میکند. اما
همانطور که اشاره کردیم این اولاً هنوز یک
استنباط است و راه کارگرا چنانچه چینی -
اعتقادی داشته باشد بایستی در اعلام آن
صراحت بخارج دهد، و در ثانی و مهمتر از آن وقتی
که دفاع مجاهدین از بورژوازی -
بورژوازی متوسط -
بدلی "قلمداد میشود،
حتی بورژوازی بودن این جریان زیر سوال
میرود. همه چیز در هم میریزد و با ردیگر آشفته
فکری راه کارگرا نمود عینی می یابد.

بالاخره شماره ۴۵ راه کارگرا از
مجاهدین بعنوان یک "فرقه مذهبی (که
بیش از پیش به سوی یک "حکومت خلافتی"
نزدیک شده اند و مضمون حکومت پیشنه های
آنان "بنای پارتنریسم مذهبی" است نام میبرد
و آن را "نتیجه منطقی سرخوردگی بخش
معینی از روشنفکران مذهبی خرده بورژوا از
انقلاب توده ای" میداند. او همچنین در زمینه
ساختار دولت آتی مجاهدین فقط از گرایش
آنان به اتخاذ مواضع بورژوازی نام میبرد
"برنامه شورای ملی مقاومت... اوچ جدا نشی
مجاهدین از جنبش مستقل توده ای و گرایش
آنان را به اتخاذ مواضع بورژوازی آشکار
ساخت". (تاکید زما است)

همانطور که مشاهده میشود از دیدگاه
راه کارگرا مجاهدین یکجا "خمینی ما بانه"
در فکر برپا داشتن ولایت فقیه اند تا آرمان های
یک "فرقه مذهبی" را بر آورده سازند، جای
دیگر بنا پارتنریستند و برای نمایندگی لایه های
میانی بورژوازی و ارتش می جنگند، جای
دیگر با سلطنت طلبان (بورژوازی بزرگ)
و حدت سیاسی طبقاتی دارند و جای دیگر
خرده بورژوازی های مذهبی سرخورده از انقلاب -
اند که گرایشات خود را به اتخاذ مواضع
بورژوازی آشکار ساخته اند. بدینگونه
سازمان مجاهدین به لحاظ طبقاتی از یک
جریان خرده بورژوازی، بورژوازی (متوسط)
تا یک جریان بورژوازی بزرگ و حتی یک "فرقه
مذهبی" و "بنای پارتنریست" و فوق طبقاتی
متغیر تصویر میشود و بطرز بسیار آشکاری
اغتشاش فکری و دنیای پرتناقض راه کارگرا
که انعکاس دنیای واقعی اقشار میانی

راوهم اینکه آنها واقعا "بنای پارتنریست"
هستند تا بت نمایند. به زعم راه کارگرا مجاهدین
هم واقعا به انکار دیگر نیروها پرداخته و برای
قبضه انحصاری قدرت خیز برداشته اند و هم
این تلاش ها "کاریکاتور" و "مضحک" است.
علی رغم این تناقض و کوششی که بکار میروند تا
در لفاظیه الفاظ جایگاه مجاهدین در انقلاب در
هاله ای از اوها و تاریکی فرورود، اما راه کارگرا
با اذعان به مضحک بنا پارتنریسم مجاهدین در
واقع امر زیر پای تحلیل خود را خالی کرده
است. راه کارگرا در گریز از برخورد مشخص بدوا
در ذهن خود "بنای پارتنریسم کوچک" را ابداع
میکند اما بعضی آنکه نگاه بی طرفانه
واقعی مبارزه طبقاتی می افکند و همینکه
تفاوت این شرایط با ده سال پیش را در نظر
خود مجسم میسازد آن را مغایر واقعیات
می بیند، به مضحک بودن این ذهنیات پی
بیرود و ناگزیر مولود ذهنی خود را دفن میکند.
راه کارگرا که هم خود را وقف این ساخته است
جوی را به سپری شدن زمان "بنای پارتنریسم"
نوجه دهد، بایستی متوجه باشد که با "بنای پارتنریسم"
ساختن نیز نمیتواند ما هیئت طبقاتی و جایگاه
جاهدین را در انقلاب برای طولانی مدت
تتمان کند. "مضحک" فقط در تلاشهای
جوی و خیالات و برای تبدیل شدن به یک
"بنای پارتنریسم کوچک" نیست. استنکاف از
برخورد مشخص و روشن و دامن زدن به این
بیانات، از مضحک هم مضحک تر است.

با اینهمه راه کارگرا صراحتاً میگوید که
جاهدین به شیوه خاصی دفاع از نظام سرمایه
داری را پیش میبرند و می نویسد: "مجاهدین
کنیروی بنای پارتنریست اند و به شیوه
نای پارتنریستی (البته از نوع بدلی آن) برای
فاز سرمایه داری می جنگند" و رقابت
ناپای لیبرال ها "برای کسب انحصار
نمایندگی لایه های میانی بورژوازی و ارتش
امپریالیسم جهانی است" (راه کارگرا ۴۱
را نتر از راه کارگرا. و تاکید زما است) گفته
شود که مجاهدین برای کسب انحصار
نمایندگی لایه های میانی بورژوازی می -
نگند و این میتواند این مفهوم را که مجاهدین
مانند بورژوازی متوسط هستند ا لقا کنند
البته این فقط یک استنباط است. و بنا
ریان های بورژوازی دیگر (فی المثل

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

جمهوری اسلامی استراتژی حزب توده است و اگر اختلافاتی نیز در این زمینه پیش می آید، اختلافات تا کتیکی است، اما حقیقت این است که رسوائی جمهوری اسلامی از آن حد گذشته است که حزب توده بتواند توهمی را نسبت به آن دامن بزند، ما هیت ضد دمکراتیک و سرتا پا ارتجاعی جمهوری اسلامی برا کثرت عظیم توده های مردم ایران، روشن و آشکار شده است. این رژیم از همان نخستین روز موجودیت خود حقوق توده های مردم ایران را در کلیه عرصه ها لگدمال نموده است. تحت هیچ شرایطی در دوران حکومت جمهوری اسلامی مردم از حقوق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار نبوده اند و تنها تحقق این حق بلکه کلیه حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت انقلابی - دمکراتیک میسر خواهد بود.

" نامه مردم بشکلی بسیار زیرکانه و با تردستی خاص اپورتونیستی خود تلاش نموده تا وظیفه مردم را نه مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه مبارزه برای رعایت قانون اساسی، محدود کردن اختیارات خود سران و ولی فقیه، و در یک کلام مبارزه برای رفم سیاسی تعیین کند. این حقیقتا کنون دیگر بر همه و هر کس روشن است که قانون اساسی جمهوری اسلامی، در کلیت خود یک قانون ارتجاعی است که نه فقط از منافع سرمایه داران و ملاکین دفاع میکند و بویا نگرار اده و منافع آنهاست بلکه مطابق روح تمام این قانون، مردم حتی از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن بشکل صوری آن که در جمهوری پارلمانی بورژوازی متداول است، نیز محروم گشته اند. اما حزب توده که خود یکی از مدافعین پروپاقرص این قانون اساسی ارتجاعی بوده است، مدعی میشود که در این قانون اساسی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای مردم به رسمیت شناخته شده و این سران جمهوری اسلامی هستند که امروزه این حق را از مردم سلب نموده اند. اگر حزب توده اعتراضی هم به جمهوری اسلامی دارد، نه علیه خود این رژیم و قانون اساسی آن بلکه به شرایطی است که اکنون حاکم است. حزب توده خوب میدانند که چه کلمات و جملاتی را برای بیان مقصود خود بکار برد. " نامه مردم " می نویسد: " انتخابات در جمهوری اسلامی ایران، در شرایط کنونی مفهوم واقعی ندارد. " یعنی اینکه انتخابات در جمهوری اسلامی در شرایط گذشته مفهوم واقعی داشته، در آینده نیز ممکن است شرایطی پیش آید که در جمهوری اسلامی انتخابات مفهوم واقعی پیدا کند. اما اعتراض حزب توده به این است که انتخابات " در شرایط کنونی مفهوم واقعی ندارد " و " قوانین مصوب مجلس جاری نیست. " بنا بر این مطابق این رهنمود حزب توده مردم باید خواستار شرایطی در جمهوری اسلامی شوند که انتخابات " مفهوم واقعی " پیدا کند، جلوزیاده روی های ولی فقیه گرفته شود و قوانین مصوب مجلس جاری " گردد. این رهنمود حزب توده نشانه دهنده این حقیقت است که این حزب فریب و خیانت، محکم و ستوار به اعتقادات خود پای بند است، و اگر جمهوری اسلامی هم به آنها پشت کند و آنها را از بارگاه خود براند، با زهم به زبان دیگر اعلام میکنند که

با زمان قیام سخن میگوید و تغییرات حاصله در این فاصله زمانی را به مجاهدین گوش زدمی کند، اما خود در عمل هنوز چشم به گذشته دارد. راه کارگر نه تنها چشم به ده سال گذشته، که به چندین ده سال گذشته دوخته است. این موضوع زمانی که " دمکراسی " و " ترقی " خواهی بورژوازی با اصطلاح لیبرال در جهت سرنگونی " رژیم ولایت فقیه " تحسین های بی شائبه راه کارگر را برمی انگیزد، بمراتب آشکارتر میشود. همان سیستم نظری و گرایشی که ظرفیت " ترقی " خواهی در " لیبرال " های مرتجع کشف میکند، امروز از بر خورده صریح و قطعی به مجاهدین و جایگاه آنها در انقلاب گریزان است و به کشف " بنا پستارت کوچک " نیز نائل میگردد.

* حزب توده و انتخابات مجلس ارتجاع

" نامه مردم " ناشر اندیشه های ضد - مارکسیستی و مبلغ سیاست سازش طبقاتی حزب توده در یکصد و نود و یکمین شماره خود طی مقاله ای تحت عنوان " انتخابات و وظیفه مردم " فرصت را غنیمت شمرده تا با نزدیک شدن انتخابات انقلابی و فرمایشی مجلس ارتجاع با ردیگروفا داری خود را به قانون اساسی جمهوری اسلامی اعلام کند، و خواستار اجرای این قانون بمنظور حقانیت بخشیدن به انتخابات شده است.

" نامه مردم " پس از ضغری و کبری چینی های مقدماتی در مصائب " استبداد ولی فقیه " و اینکه در " نظام " ولایت فقیه همه نهاد های مقننه، اجراییه و قضائیه افزار های مسلوب الاختیاری در دست " ولی فقیه " هستند نتیجه میگیرد که " در نظام ج.ا.م مردم حق انتخاب کردن و انتخاب شدن ندارند. گرچه در قانون اساسی به این موضوع اشاره شده ... از آنچه که گفته شد نتیجه میگیریم که انتخابات در جمهوری اسلامی ایران، در شرایط کنونی مفهوم واقعی ندارد و نتیجه آنها در هر حال تغییری در عملکرد ولایت فقیه نمیدهد. در کشور ما این قوانین مصوب مجلس جاری نیست. " (تاکید زماست)

همانگونه که از جملات بالا مشهود است،



گرامی باد خاطره فدائی شهید صفائی فراهانی

توضیح و تشریح برنامه سازمان ۸

بر مبنای آنچه که طی مباحث گذشته فته شد، روشن گردید که با تکامل نظام سرمایه داری و انباشت روزافزون سرمایه، در کسوی جامعه، ثروت، رفاه، خوشبختی و در جوی دیگر فقر، بیکاری و بدبختی انباشت میگردد. این روند پیوسته شکاف میان دو بقیه کارگر و سرمایه دار را عمیق تر و تضاد منافع آنها را تشدید می کند. بحرانهای اقتصادی که روحامت شرایط زندگی طبقه کارگر را افزایش میدهد، این تضاد را با زهم تشدید میکنند. حال باید دید چه نتیجه ای از این روند عینی حول اوضاع در جامعه سرمایه داری بدست می آید.

در بندهفتم برنامه سازمان گفته شده است:

"از این روبرو نسبتاً اینکه تضادهای اتی سرمایه داری رشد می کنند و توسعه می یابند، بر نارضایتی و اعتراض کارگران نژوده میشود، قدرت و همبستگی آنها افزایش می یابد، مبارزه آنها با استثمار کارگران تشدید میشود. در عین حال روند توسعه سرمایه داری تمرکز بخشیدن به وسائل تولید و مبادله و اجتماعی کردن پیروسه کار در موسسات سرمایه داری، بطور مدوالمکان مادی جایگزینی وسیله لیسیم به جای سرمایه داری یعنی مکان انقلاب اجتماعی را که هدف نهائی تمام مالیتهای کمونیستهاست هر چه بیشتر فراهم میسازد."

بن بدان معناست که حدت روزافزون تضاد نیاید جامعه سرمایه داری، خود را در تشدید و زرافزون تضاد طبقاتی میان بورژوازی و رولتاریا نشان میدهد. هر چه این تضاد بیشتر تشدید میشود بر نارضایتی و اعتراض کارگران افزوده میگردد و مبارزه کارگران علیه سرمایه داران بنحور روزافزونی شدت میگیرد. توسعه و تکامل نظام سرمایه داری نه فقط بر مداومیت کارگران افزوده میشود یعنی سرمایه داران مداوما ارتش عظیم تری از کارگران را که گورکنان بورژوازی محسوب میشوند، پدید می آورند و این کمیت روزافزون، قدرت کارگران را افزایش میدهد بلکه در روند

مبارزه کارگران با سرمایه داران، اتحاد و همبستگی آنها مداوم و ارشدمی یابد و تحکیم میشود. کارگران که در نظام سرمایه داری با وضعیت وخیم و اسفباری روبرو هستند، بتجربه درمی یابند که مبارزه منفرد و جداگانه علیه سرمایه داران هرگونه تلاش آنها را بی ثمر میسازد، بالعکس اتحاد کارگران و تشکل آنها وسیله ای مناسب و ضروری برای مقاومت و مبارزه علیه سرمایه داران محسوب میگردد. این حقیقت را بوضوح هر کارگر ایرانی درک میکنند و تجربه دریا فته است که هر کجا اتحاد و تشکل کارگران وجود داشته، چنان قدرت عظیمی بآنها بخشیده که نه تنها در برابر سرمایه داران، مقاومت نموده بلکه حتی آنها را وادار به پذیرش مطالبات خود نموده اند. اتحاد و تشکل کارگران برای این طبقه یک ضرورت محسوب میشود، اما چگونه این ضرورت خود را نشان میدهد و چگونه کارگران به وحدت و همبستگی دست می یابند و مقابله سازمان یافته ای را با طبقه سرمایه دار آغاز می کنند؟ قبل از هر چیز واپسته به تکامل خود نظام سرمایه داریست، با پیدا پیش و تکامل نظام سرمایه داری، و ایجاد کارخانه ها و موسسات بزرگ صنعتی، هزاران و دهها هزار کارگر که برای یکدیگر نا شناخته اند، در یک موسسه گرد می آیند. این گرد آمدن تعدا دکثیری کارگر که می باید مستمرا از صبح تا شب با یکدیگر کار کنند، شرایط واحدی را تحمل کنند، با مشکلات مشابهی روبرو گردند، و خلاصه کلام مشترکاً تحت ستم قرار گیرند و توسط سرمایه دار استثمار شوند، احساسات مشترکی در میان آنها پدید می آورد و رقابت و نزدیکی آنها را بیشتر میکند. آنها با یکدیگر پیرامون نیازها و مشقات خود بحث و گفتگو می کنند. نه فقط احساسات بلکه درک میکنند که شرایط زندگی و خواستهای مطالبات همگی آنها واحد است. مطالبات افزایش دستمزد، مطالبه کاهش ساعات کار، جلوگیری از اخراج کارگران، بهبود شرایط ایمنی محیط کار و غیره آنها را به مقابله مشترک با سرمایه داری کشاند. کارگران بیس از پیش به وحدت منافع خود پی می برند و در

می یابند که مشترکاً توسط سرمایه دار استثمار میشوند و دشمن آنها واحد است. مبارزه مشترک به خاطر اهداف و منافع مشترک علیه سرمایه داران همبستگی کارگران می افزایش دهد، این رشد همبستگی و رقابت منجر به تقویت و رشد آگاهی کارگران میگردد. آنها درسندیکاها و اتحادیه ها متشکل میشوند تا متحد و یکپارچه از مطالبات و درخواستهای خود دفاع کنند و آنها را به سرمایه داران تحمیل نمایند. مارکس در اثر خود "فقر فلسفه" می نویسد: "اولین کوشش هایی که کارگران برای همکاری با یکدیگر بعمل می آورند همواره شکل اتحادیه را بخود میگیرد. صنعت بزرگ عده ای از مردم را که با یکدیگر آشنا نیستند در یک نقطه گرد هم می آورد. رقابت موجب جدائی منافعشان میشود ولی مسئله مزد یعنی نفع مشترکشان در برابر صاحبان کارخانه ها، آنها را بر محور اندیشه مقاومت مشترک یعنی اتحاد، متفق میسازد. با این ترتیب اتحادیه همواره دارای اهداف دوگانه میباید. یکی برای آنکه رقابت را میان کارگران از بین ببرد تا بتوانند در به یک رقابت عمومی در برابر سرمایه دار باشند. اولین منظور از مقاومت، فقط حفظ دستمزد بود و اتحادیه هایی که در آغاز بیزوله بودند، در گروههایی متشکل شدند، همانطور که سرمایه داران بنوبه خود به علت سیر نزولی اقتصاد متحد شده بودند. حفظ اتحادیه در برابر سرمایه که همیشه متحد بوده، ضروری تر از حفظ دستمزد شد."

بر این اساس در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری از همان هنگام که این نظام پدید آمد، و مبارزه کارگران علیه سرمایه داران بشکل آشکار آن بروز نمود، وحدت منافع و اهداف و ضرورت مبارزه مشترک بمرور به تشکیل سندیکاها و اتحادیه های کارگری انجام میدوهم اکنون نیز در اکثریت عظیم کشورهای سرمایه داری کارگران در سندیکاها و اتحادیه های خود متشکل گشته اند. در ایران نیز از همان دوران انقلاب مشروطیت، کارگران ضرورت

توضیح و تشریح برنامه سازمان

میگرد و با قاطعیت انقلابی بیشتری دست به عمل میزنند، سرمایه داران نیز با اشتراک مساعی بیشتری علیه کارگران وارد عمل میشوند و دولت سرمایه داران مستقیم تـسـرو عریا نتر در برابر کارگران قرار میگیرد و بـسـرکوب آنها می پردازد. طبقه سرمایه دار بـمـثـا به یک کل در برابر طبقه کارگر قرار میگیرد. این روند منجر به تشدید تضادهای اقتصادی و تضاد میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار میگردد.

در ایران اولاً از آنجا نیکه دولت مالک بخش وسیعی از وسائل تولید، کارخانه ها و موسسات است، کارگران در هر اعتراض حتی جزئی خود مستقیماً با دولت بـمـثـا به دولت سرمایه داران، بـمـثـا به نماینده طبقه سرمایه دار روبرو هستند بنا بر این مبارزه آنها نه علیه سرمایه دار منفرد بلکه علیه حکومت سرمایه داران است. ثانیاً در ایران بعـلـت حاکمیت دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته سرمایه، و محدودیت مطلق آزادیها و حقوق دمکراتیک، محدوده های قانونی برای فعالیت مسالمت آمیز بسیار تنگ و محدود است، و حتی هر مبارزه اقتصادی بخاطر مطالبات صنفی، بزودی از این محدوده ها فراتر می رود، لذا دولت به سرکوب روی می آورد و به این مبارزه خصولتی سیاسی می بخشد. بنا بر این تضاد میان کارگران و سرمایه داران، اساساً بصورت مبارزه کارگران با دولت سرمایه داران درمی آید. طبقه سرمایه دار برای حفظ و تحکیم سلطه طبقاتی خود پیش از پیش به دستگاها سرکوب و بوروکراتیک خود تمرکز میبخشد، آنها را تقویت میکنند و مبارزات کارگران را بشکل قهر آمیز سرکوب می نماید. این طبقه برای حفظ سلطه طبقاتی خود در انقیاد نگاه داشتن کارگران بیگ دستگاها پیچیده و عریض و طویل دولتی منکس است. در این ماشین دولتی که از سازمانها، ارگانها و نهادها مختلف تشکیل شده است، هر جزء آن نقش معینی را برای حفظ نظام سرمایه داری و سلطه طبقاتی بورژوازی ایفاء میکند. برخی وظیفه سرکوب مستقیم را بر عهده دارند. پاره ای وظیفه رتق و فتق امور

همبستگی و تشکیل اتحادیه های کارگری را احساس نمودند و از جمله کارگران چاپخانه های تهران دست به ایجاد یک اتحادیه زدند. اما در نتیجه ضعف صنایع و با لنتیجه ضعف طبقه کارگر اتحادیه ها قوام لازم را نیافتند و با فروکش موج انقلاب عملاً از میان رفتند، تا اینکه دوباره در دوران شکل گیری حزب کمونیست ایران، جنبش اتحادیه های کارگران رونق تازه ای گرفت، در تهران کارگران اتحادیه های متعددی از جمله اتحادیه کارگران چیت سازان، اتحادیه کارگران دخانیات، اتحادیه کارگران نساجی پدید آمد، و شورای مرکزی اتحادیه های تهران شکل گرفت. در تبریز، رشت و انزلی نیز چندین اتحادیه تشکیل گردید. اتحادیه کارگران نفت جنوب نیز در این دوران شکل گرفت. اما دیکتاتوری سرکوب و اختناق رضاشاه امکان نداد که این اتحادیه ها قوام یابند و با برجها بمانند، بلکه با سرکوبهای متوالی متلاشی شدند. جنبش اتحادیه ای کارگران ایران با ردیگر در سالهای ۲۰ تا ۳۲ رونقی مجدداً یافت و با شکل گیری شورای متحد مرکزی، همبستگی و اتحاد مبارزاتی کارگران بمرحله جدیدی وارد شد. اما مجدداً با کودتای ۲۸ مرداد و تحولات تاریخی حزب توده، اتحادیه ها نیز متلاشی شدند، در سراسر دوران بعد، در نتیجه دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته ای که بر ایران حاکم بوده است، اتحادیه ها نتوانستند شکل بگیرند و هم اکنون نیز طبقه کارگران از داشتن اتحادیه های خود محروم است. فقدان اتحادیه های نیرومند کارگری البته یکی از نقاط ضعف طبقه کارگر ایران محسوب میگردد، اما در کشورهایی نظیر ایران که توده های مردم بعـلـت اختناق و سرکوب عنان گسیخته از هرگونه تشکل رسمی محروم اند، میزان وحدت و همبستگی کارگران را باید در کمیت و کیفیت اعتصابات، جستجو کرد. وحدت و همبستگی کارگران ایران خود را در اعتصابات مداوم و متوالی چند سال اخیر نشان میدهد. این اعتصابات با رزترین تجلی پی بسردن کارگران ایران به وحدت منافع خودشان است. هر چه نظام سرمایه داری تنگتر می یابد، تضادهای بیشتر تشدید میشوند، برداشته اعتراض کارگران افزوده میگردد و مبارزه کارگران علیه سرمایه داران شدت می یابد. در این میان هر چه همبستگی و اتحاد کارگران تقویت

بورژوازی و سازماندهی استثمار را بـخـرید دیگر وظیفه تحمیل کارگران و زحمتکشان بر عهده دارند. یک ارتش بزرگ از کارگران را در بورژوازی نظیر روزنامه ها، وکلا، قضات، مدیران ژنرالها و فرماندهان ارتش، اساتید دانشگاه روحانیون و غیره و غیره امر سازماندهی و هدایت این نهادها و ارگانها را بر عهده دارند. در این ماشین دولتی، ارتش، سپاه، کمیته ها، ژاندارمری، شهربانی، بسیج، دادگاهها زندانها، سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی گروههای شبه نظامی تروریست نظیر حزب الله و امثالهم مستقیماً به سرکوب کارگران زحمتکشان می پردازند. برخی ارگانها بـمـثـا به اعتصابات و تظاهرات کارگران و دهقانان حمله میکنند و با سازمانهای آنها راسرکوب می نمایند. سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی وظیفه شناسایی کارگران پیشرو کمونیست متلاشی نمودن تشکلهای انقلابی کارگری شکنجه انقلابیون را بر عهده دارند. گروههای تروریست حزب الله بمنظور حمله به تظاهرات و اعتصابات و ترور مخالفین دولت سازماندهی شده اند. دادگاهها وظیفه شان این است که کسانی را که علیه نظم ستمگرانه موجود بپا می خیزند به محاکمه بکشند و حکم زندان یا اعدام آنها را صادر کنند.

در این دستگاها پیچیده دولتی سازمانها و نهادها، ادارات و بوروکراتی و وظیفه رتق و فتق امور روزمره بورژوازی سازماندهی استثمار کارگران و زحمتکشان بر عهده دارند. دستگاها که چند صد هزار نفر بنام دستگاها روحانیت سازماندهی کرده اند جزئی دیگر از این ماشین دولتی است که وظیفه اش پاسداری از نظام سرمایه داری و سلطه طبقاتی بورژوازی با توسل به سرکوب و تحمیل معنوی کارگران و زحمتکشان است. این دستگاها تلاش میکنند خرافات مذهبی را میان توده های ریشه دار کند و با تکیه به مذهب جاودانگی نظم موجود را تبلیغ نماید. روحان تلاش میکنند ذهن کارگران را از مبارزه علیه نظم موجود منحرف سازند و چنین تبلیغ میکنند که خداوندی و محرومان است، پس کسی که در این جهان فقر و محرومیت و بدبختی را تجربه کند، در جهان دیگر، در بهشت، جری عظیم

بیشتر آشکار میگردد. بحرانهایی که پیش از این به آنها اشاره کردیم بیش از پیش ماهیت این تضاد را بر ملامیسا زندونه فقط زانند بودن بورژوازی بلکه زانند بودن کلیت شیوه تولید سرمایه داری را آشکارا بنمایش می گذارند و نشان میدهند، که شرایط عینی و مادی برای گذار به یک نظام عالی تر فراهم گشته است. این حقیقت نه فقط از طریق بحرانها بلکه از طریق رشد و گسترش شرکت های سهامی و مالکیت دولتی بروسائل تولید آشکار میگردد بقول انگلس:

"هم اکنون تمام وظائف اجتماع سرمایه داران توسط کارمندان حقوق بگیر انجام میگیرد. سرمایه داران جز بجنب زدن در آمد، معامله اوراق بها دار، قمار دربار زار بورس - جائیکه سرمایه داران مختلف سرمایه یکدیگر را متقابل می ربایند - فعالیت اجتماعی دیگری ندارند. . . . البته نه تبدیل نیروهای مولده به شرکت های سهامی و نه مالکیت دولتی هیچکدام خصلت سرمایه ای نیروهای مولد را زایل نمی کنند. در مورد شرکت های سهامی این مسئله بوضوح دیده میشود و دولت جدید با زهم فقط تشکیلاتی است که جامع سرمایه داری برای حفظ شرایط عمومی خارج شیوه تولید سرمایه داری خواه در برابر حملات کارگران و خواه در برابر تک سرمایه داران برای خود بوجود آورده است. دولت مدرن بهر شکلی که باشد عمدتاً یک دستگاه سرمایه داری است. دولت سرمایه داران است. کمال مطلوب مجموعه سرمایه داریست. او هر چه بیشتر نیروهای مولده را تحت مالکیت خود در آورد بیشتر بصورت سرمایه دار کل واقعی درمی آید و اتیاء دولت را بیشتر استثماری کند. کارگران با هم کارگران مزدور - پرولتاریا - با قسری می مانند. مناسبات سرمایه داری از بیسی نمی رود بلکه حتی به نقطه اوج خود میرسد. لیکن در نقطه اوج و جش و ژگون میگردد. مالکیت دولتی بر نیروهای مولده راه حل بر طرف کردن این مشکل نیست، اما ابزار صوری و دستاویز حل این تعارض را در بطن خود دارد." * راه حل در این است که مناسبات کهنه موجود که دیگران نطبق خود را با سطح رشد نیروهای مولد از دست داده و به مانعی بر سر راه رشد هر چه بیشتر آنها تبدیل شده اند، برانداخته شوند و

می خیزند. در این روند مبارزه مستمر و مداوم است که بتدریج کارگران پی میبرند که دیگر شکل و اتحاد آنها در یک کارخانه و موسسه کافی نیست و اقدام مشترک عموم کارگران علیه طبقه سرمایه دار ضروریست. در اینجا است که مبارزه کارگران علیه سرمایه داران به یک مبارزه حقیقتاً طبقاتی تبدیل میشود، کارگران در می یابند که باید طبقه سرمایه دار، استثمار و نظام طبقاتی را برانداخت و در راستای دستیابی به این هدف خود در سازمان سیاسی مستقل خود یعنی حزب طبقه کارگر متشکل می شوند. با گذشت هر روز تضادها تشدید میشوند، تضاد میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار حدت می یابد و مبارزه بمرحله تعیین کننده ای میرسد.

اما تکامل نظام سرمایه داری تنها متضمن این واقعیت نیست که طبقه سرمایه دار گورکنان خود را می آفریند، از جهت کمیت رشد میدهد، و علیه خود متحد میسازد، بلکه همانگونه که پیش از این دیدیم با انباشت مداوم سرمایه ها، وسائل تولید بیش از پیش در دست تعداد معدودی افراد متمرکز می گردند. موسسات بزرگتر و متمرکزتری پدید می آیند و تولید توسعه می یابد. این کارخانه ها و موسسات عظیم کارگران بسیاری را مجتمع میسازند و تولید در مقیاس کلان صورت میگیرد. در اینجا کارگران بطور دستجمعی تولید می کنند، کار خصلتی فوق العاده اجتماعی می یابد، اما هنوز کارخانه ها و ابزار وسائل تولید در تملک خصوصی سرمایه داران است. با گذشت هر روز این تضاد خصلت اجتماعی تولید و تملک خصوصی

خواهد یافت. روحانیون برای پیشبرد مقاصد ارتجاعی خود، لبه تیز حملاتشان را متوجه کمونیستها یعنی بخش آگاه طبقه کارگری - نمایندگانی خواستار برافتن ستم و استثمار، محو طبقات و استقرار جامعه کمونیستی هستند. مجالس قانونگذاری بورژوازی نیز گذشته از وظیفه ای که در نظم دادن به امور روزمره بورژوازی برعهده دارند، عمده ترین وظیفه شان تخمیق توده هاست. تا چنیسن وانمود کنند که گویا توده مردم از طریق این دستگا در امور مملکت مدخله دارند و تصمیم می گیرند. علاوه بر همه آنچه که ذکر شد بورژوازی می کوشد از طریق مدارس، دانشگاه ها، مطبوعات، رادیو و تلویزیون، سینما و غیره جامعه را از جهت ایدئولوژیک تسخیر نماید. توده ها را از نظر فکری و معنوی در اسارت و انقیاد خود نگهدارد و آنها را عمیقاً به فرهنگ و ایدئولوژی بورژوازی آغشته نماید.

پس می بینیم که بورژوازی با تمام دستگاه دولتی و ابزارهای ایدئولوژیک خود، بمقابله ای همه جانبه و سازمان یافته علیه طبقه کارگر روی آورده است و یک جنگ تمام عیار میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار در جریان است. هر چند بورژوازی با توسل به ماشین عظیم دولتی و بویژه ارگانهای سرکوب خود، مداوماً مبارزات کارگران را درهم میکوبد و کارگران در موارد متعدد ظاهراً با شکست روبرو میشوند، اما این خود آتش خشم طبقاتی را در میان کارگران مشتعل میسازد. آنها مدام تجربه می آموزند، آگاه میشوند، و دوباره بیس

اعضا، فعالین و هواداران!

برنامه سازمان را در میان توده های مردم

تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هر چه

گسترده تر آن بکوشید.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

**توضیح و تشریح
برنامه سازمان**

خلع یدکنندگان خلع ید میشوند. بنا بر این نظام سرمایه داری درپروسه تحول و تکامل خود، نه فقط پرولتاریا را رشد میدهد و متحد میکند و توانمندی را رشد میدهد، بلکه روند تکامل سرمایه داری با این نظام بردا منته نارضایتی و اعتراض کارگران افزوده میشود و مبارزه آنها با استثمارگران تشدید میگردد، بلکه روند تکامل سرمایه داری با تمرکز بخشیدن روز افزون به وسائل تولید و مبادله و اجتماعی کردن پروسه کار در موسسات سرمایه داری، بنحور روز افزونی زمینه های عینی و مادی لازم را برای گذار به نظامی عالی-تر، و امکان مادی جایگزینی سوسیالیسم به جای سرمایه داری یعنی امکان انقلاب سوسیالیستی را هر چه بیشتر فراهم میسازد. البته این حقیقت را نیز باید در نظر داشت که از هنگامیکه سرمایه داری در مقیاس جهانی به مرحله امپریالیستی آن وارد شده، عصر انقلابات اجتماعی عملا آغاز گشته است و یک اردوگاه از کشورهای سوسیالیستی شکل گرفته است، دیگران انقلاب سوسیالیستی به سطح بسیار بالای رشد نیروهای مولده در یک کشور خاص بستگی ندارد. امروزه دیگر حتی در کشورهای کمتر توسعه یافته سرمایه داری نظیر ایران همینکه مبارزه طبقاتی بقدر کافی نضج پیدا نمود میتواند و باید با یک انقلاب سوسیالیستی تمام بنیانهای جامعه سرمایه داری موجود را درگون ساخت و بریرانه های آن جامعه نوین سوسیالیستی را بنیان نهاد.

سرمایه انجام پذیر میشود. هر سرمایه دار، بسیاری سرمایه دار دیگر را نابود میکند. همراه با این تمرکز یا بعبارت دیگر با سلب مالکیت بسیاری از سرمایه داران بوسیله عده کمی از آنها، شکل همکاری پروسه کار همواره بمقیاس وسیعتری گسترش می یابد و استفاده آگاهانه از دانش درامور فنی، بهره برداری منظم زمین، تبدیل وسائل کار بوسائلی که تنها بصورت جمعی بکار میروند، صرفه جویی در مورد کلیه وسائل تولید از طریق استفاده از آنها به مثابه وسائل کار بهم پیوسته اجتماعی، بهم پیوستگی همه ملتها در شبکه بازاری جهانی و لذا خصلت بین المللی رژیم سرمایه داری تکامل پیدا میکند....

با کاهش پیوسته ی تعداد سرمایه داران کلان، یعنی آنها که تمام فواید این روند تحولی را غصب کرده، با انحصار خود رمی آورند، حجم فقر، فشار، رقیقت، فساد و استثمار افزایش می یابد. ولی در عین حال عصیان طبقه کارگر پیوسته شدیدتر میگردد و امکان نیسم پروسه تولید سرمایه داری خود آنها را به متحد شدن و سازمان یافتن می کشاند. انحصار سرمایه برای شیوه تولیدی که خود با آن و تحت تاثیر آن شکوفندگی یافته است بصورت ممانعی درمی آید. تمرکز وسائل تولید و اجتماعی گشتن کار به نقطه ای میرسد که دیگر با پوسته سرمایه داری خسود سازگار نیست. این پوسته می ترکد. ساعت مرگ مالکیت خصوصی سرمایه داری در میرسد.

تصاحب سرمایه داری وسائل تولید از بیمن برود.

نظام سرمایه داری در پروسه تکامل خود با تمرکز عظیم وسائل تولید و اجتماعی نمودن روز افزون پروسه کار زمینه های عینی و مادی لازم را برای گذار به یک نظام عالی تر و خلع ید از سرمایه داران فراهم میسازد. مارکس در اثر جاودانه خود "کاپیتال" روند عا م تحول شیوه تولید سرمایه داری را که به انقلاب اجتماعی سوسیالیستی می انجامد چنین جمع بندی میکند:

"مالکیت خصوصی مبتنی بر کار شخصی مالکیتی که میتوان گفت شخصیت زحمتکش مستقل را با شرایط کارش پیوند میداد بوسیله مالکیت خصوصی سرمایه داری که بر پایه ی استثمار کارا غیر ظاهرا آزاد قرار گرفته است، بیرون رانده شد.

هنگامی که این روند تحولی بقدر کافی ژرفا و درازای جامعه کهن را فرا گرفت، هنگامی که کارگران به پرولتاریا و وسائل کارشان به سرمایه مبدل گردید، هنگامی که شیوه تولید سرمایه داری بروی پای خویش استوار شد، آنگاه اجتماعی شدن با زهم بیشتر کار و مبدل گشتن با زهم بیشتر زمین و دیگر وسائل تولید بصورت بهره برداری اجتماعی و لذا بصورت وسائل تولید جمعی و بنا بر این خلع ید بعدی مالکین خصوصی شکل جدیدی بخود میگیرد. آنگاه دیگر کارگر، اقتصادر خود نیست که خلع ید میشود بلکه از سرمایه داری که هزاران کارگر را استثمار میکند، سلب مالکیت میگردد.

این سلب مالکیت از راه عملکرد خود قوانین ذاتی سرمایه داری، از راه تمرکز

*آنتی دورینگ - انگلس
** کاپیتال - جلد اول - کارل مارکس



گرامی باد خاطره
فدائی شهید
مسعود احمدزاده

گرامی باد ۱۸ مارس
سالروز ایجاد کمون پاریس
اولین حکومت کارگری جهان

مارکس جاویدان است

در ۱۴ ماه مارس ۱۸۸۳ کارل مارکس بسته ترین متفکر دوران اخیر تاریخ بشریت، زگارورهرپرولتاریای سراجهان، بنیان-رسوسیا لیسم علمی، ماتریالیسم دیالکتیکی و یخی واقتصادسیاسی علمی دیده از جهان بست، اما میراث گرانبهای از تئوریهای بی که یک انقلاب واقعی در نگرش انسانیت به طبیعت، جامعه و تفکر بشری پدیددند، از خود برجای گذاشت.

مارکس بشکلی همه جانبه و منسجم ان بینی جدیدی را پایه گذاشت که با هر هخرافات و واپسگرایی، جهل و ارتجاعی سنی آشتی ناپذیر دارد و شالوده نظری حکم و سلاح ایدئولوژیک برنده انقلابی ترین ه عصر ما یعنی پرولتاریا در مبارزه رهائی-ن و انقلابی برای دگرگونی بنیادی نظم اتی سرمایه داری ورهائی تمام بشریت دیده از یوغ استثمار، ستم و بندگی، محسوب دد.

بنیادین جهان بینی جدید را نظریات نی مارکس، ماتریالیسم دیالکتیک و جخی تشکیل میدهد، که در باره اهمیت هر چه گفته و نوشته شود کافی نیست. " تاکنون فلاسفه با نحاء مختلف فقط ن را تفسیر کرده اند، اما اکنون مسئله بر سر برآنت" (۱)

این همان جوهر واقعی و دگرگون ه و انقلابی است که چون یک خط سرخ در بر نظریات ما مارکس بچشم میخورد، و فلسفه اساسا از تمام پیشانیان متمایز میسازد. یالیسم دیالکتیک و تاریخی مارکس بنیاد یک چنین نظریه ای را تشکیل میدهد، میرا انقلابی جهان را در برابر خود قرار است.

پیش از مارکس از یکسوما تریالیسم و لکتیک از یکدیگر جدا افتاده و هر یک جداگانه می یافتند، از اینرو نه ماتریالیسم ست پیگیر و آشتی ناپذیر باشد و نه دیالکتیک نست علمی باشد. آن یک در چنگال یک و این یک در چنگال ایده آلیسم گرفتار . از سوی دیگر در تبیین پدیده های عی و تاریخی نیز نه ماتریالیسم نست پیگیری داشته باشد و نه دیالکتیک

قادر به تبیین ماتریالیستی و علمی آنها بود. از اینرو در کورد برداشته ایده آلیستی بر تاریخ و تبیین پدیده های اجتماعی حاکم بود.

بنابراین نه یک تبیین واقعی علمی و همه جانبه از طبیعت ممکن بود و نه از جامعه. چنین تبیینی مستلزم یک نگرش ماتریالیستی دیالکتیکی به طبیعت و بسط همین نگرش به پدیده های اجتماعی بود، می با یستی ماتریالیسم، جدا از یکسونگری متافیزیکی و مکانیکی اش با دیالکتیک تھی از پوسته ایده آلیستی و عرفانی اش در یک کلیت واحد گرد آورده شوند و تکامل یا بندوبه عرصه تاریخ و تبیین پدیده های اجتماعی بسط یا بندد، تنها نبوغ و توانائی مارکس می توانست از عهده چنین وظیفه ای سترگ بر آید. اما او چگونه از عهده این وظیفه برآمد؟

نقطه اوج ماتریالیسم ما قبل مارکس، ماتریالیسم فوئر باخ بود که پرچم مبارزه علیه ایده آلیسم بطور عام و ایده آلیسم هگل بنحو خاص را برافراشته بود. او از دیدگاه سی ماتریالیستی سیستم هگلی را با دانتقاد گرفت و "ایده مطلق" و "ازلیت" هگلی را همچون "بقایای اسرار آمیز ایمان به خالق ما و را طبیعت" مردود اعلام نمود. فوئر باخ جهان مادی را بمثابه جهان واقعی و شعور را محصول یک ارگان مادی جسمانی یعنی مغز میدانست. او با صراحت کامل به این مسئله

اساسی پاسخ داد که ماده محصول ذهن نیست، بلکه ذهن عالیترین محصول ماده است. اما بقول انگلس او در همین جا توقف کرد و نتوانست چندان از ماتریالیسم فرانسوی فراتر رود. نقص فوئر باخ در این بود که بهنگام گسست از ایده آلیسم هگل، فلسفه او را تماما کنار نهاد. "وی بر هگل با سلاح انتقاد فائق نیامد، بلکه او را بمثابه یک چیز غیر قابل مصرف، صاف و ساده بکنار افکند. در عین حال خسود قادر نبود در مقابل غناء جامع الاطراف سیستم هگلی هیچ چیز مثبتی بیاورد مگر مذهب پسر طمطراق عشق و اخلاقی زبون و کم مایه. " (۲) در حالیکه فلسفه هگل دو جنبه داشت، سیستم و ایده آلیستی و ارتجاعی بود، اما روش او دیالکتیکی و انقلابی. این روش دستاورد بزرگی بود که هیچ کس نمی توانست صاف و

ساده آنرا کنار بگذارد.

هگل دیالکتیک را در دوران خود به اوج تکاملی اش رسانده بود، و " برای اولین بار - و این بزرگترین دست آورد هگل است - همه عالم طبیعی، تاریخی و معنوی بمثابه یک پروسه یعنی در حرکت، تغییر و استحاله مداوم ترسیم شده و کوشش شدت را بطنه ی درونی این حرکت و تکامل اثبات کرد". (۳) هر چند که ایده آلیسم هگل راه را بر دیالکتیک سد میکند و دیالکتیک در چنگال ایده آلیسم اسیر می ماند. تضاد فلسفه هگلی نیز در همین بود. از یکسو اسلوب او دیالکتیک، همه چیز را در حرکت، تغییر مداوم، پیدایش و زوال و تکامل بی پایان می بیند، اما سیستم فلسفی او به حقیقتی مطلق پایان می پذیرد، و ایده مطلق نقطه پایانی فلسفه او میگردد. برای این اساس بقول انگلس " همه چیز نگونسا زگردیده، و بواسط واقعی جهان نیز کاملاً معکوس گشته بود. "

مارکس ماتریالیست، برخلاف فوئر باخ، صاف و ساده هگل را کنار گذاشت، بلکه با سلاح انتقاد بر آن فائق آمد. آنرا نفی دیالکتیکی نمود. جنبه انقلابی و عقلانی فلسفه هگل یعنی اسلوب دیالکتیکی را تھی از پوسته ایده آلیستی و عرفانی اش حفظ نمود، یعنی دیالکتیک نه در شکل هگلی اش که تکامل خود بخودی ایده بود، بلکه در شکل ماتریالیستی-اش، بمثابه سرمنشاء اصل هر گونه حرکت، زندگی و هر آنچه که در واقعیت روی میدهد، به مثابه " علم کلی ترین قوانین حاکم بر حرکت و تکامل طبیعت، جامعه و اندیشه بشری" حفظ میگردد.

از اینجا است که دیالکتیک هگل و ارو نه میگردد، از چنگال ایده آلیسم رها میشود، بر روی پای خود می ایستد، و برای درک و برداشت ماتریالیستی طبیعت و تاریخ بکار گرفته میشود. مارکس در پی گفتاری بر چاپ دوم کاپیتال نوشت:

" اسلوب دیالکتیکی من نه تنها از بیخ با اسلوب هگلی تفاوت دارد بلکه درست نقطه مقابل آنست. در نظر هگل پروسه تفکر که حتی وی آنرا تحت نام ایده به شخصیت مستقلی مبدل کرده، دمیورژ (خالق) واقعیت است و در واقع خود مظهر خارجی پروسه نفس بشمار آمده است. بنظر من بعکس، پروسه تفکر بغیر از انتقال و استقرار پروسه مادی در دماغ انسان چیز دیگری نیست. "



مارکس جاویدان است

صدمه ای که دیا لکتیک بدست هگل از فریفتاری می کشد، بهیچوجه مانع از آن نیست که هگل برای نخستین بار بنحوی جامع و " آگاه"، اشکال عمومی حرکت دیا لکتیک را بیان نموده است. دیا لکتیک در نزد وی روی سرایستاده است، برای اینکه هسته عقلانی آن از پوسته عرفانی اش بیرون آید، باید آنرا و ژگونه ساخت." (۴)

بدین طریق دیا لکتیک از چنگال ایده آلیسم رها میگردد و در پیوند با متریالیسم که توسط مارکس با توجه به تازه ترین دستاوردهای علمی و پیرا تیک انقلابی طبقه کارگر توسعه داده شده بود، در یک کلیت واحد، در وحدت ارگانیک با یکدیگر قرار میگیرند. نقص متریالیسم ما قبل مارکس که متافیزیکی، غیر دیا لکتیکی و غیر تاریخی بود و بنا بر این نمی توانست متریالیسمی پیگیر با شذیرت صرف گردید. متریالیسم دیا لکتیک پدید آمد.

متریالیسم دیا لکتیک بنحوی علمی و جامع اثبات نمود که ماده بر شعور تقدم دارد و شعور انعکاس ماده است. جهان چیزی جز ماده متحرک نیست. ماده جاودانی است. در زمان و مکان نامحدود، ابدی است. نه آفریده شده و نه پایان پذیرونا بودش دنی است. تمام اشیاء و پدیده هائی که در جهان وجود دارند، اشکال گوناگون ماده در حال حرکت اند. این اشکال مختلفه حرکت ماده با یکدیگر پیوند و تاثیر متقابل دارند و این پیوند و تاثیر متقابل پدیده ها، قوانین لازمه تکامل ماده را تشکیل میدهند. بنا بر این جهان مادی مطابق قوانین حرکت ماده تکامل می یابد.

سرچشمه حرکت و تغییر و تکامل، تضاد های درونی هر شیئی و پدیده است. در هر شیئی و پدیده ای عناصر، گرایشها، جوانب و قطبهای متضاد، مخالف و متقابل وجود دارند که از یک سو بهم پیوسته و وابسته اند، در وحدت جدائی ناپذیر با یکدیگر قرار دارند، اما در همان حال مانع الجمعند، متقابلا نافی یکدیگرند و متقابلا بدرون یکدیگر نفوذ می کنند. تقابل و جدائی دو قطب تنها در وحدت آنها معنی میدهد و وحدت آنها در جدائی و تقابلشان. هیچ ضدینی بدون وحدت وجود ندارد، و هیچ وحدتی بدون ضدین. در درون این وحدت است که مبارزه اضداد در جریان است و در حالیکه وحدت آنها مشروط، موقتی، نسبی و گذراست، مبارزه مطلق است.

" برای درک دیا لکتیک ما رکیستی با دیدگرایشهای متضاد و مخالف و متقابل را در تمام پدیده ها و پروسه های طبیعت و اجتماع پیدا کرد. این امر کلید خود جنبی در پدیده ها، کلید جهش ها، گسستگی در پیوستگی، تبدیل به متقابل، تلاشی کهنه و ظهور نور ابدست میدهد. "تکامل" "مبارزه" "اضداد است". (۵) مبارزه اضداد که سرچشمه هر گونه حرکت و خود جنبی و نیروی محرکه تکامل در کلیه اشیاء و پدیده ها - ست، تغییرات مادی را عارض اشیاء و پدیده ها میسازد. این تغییرات تا مرحله معینی از پروسه رشد و تکامل آن شیئی و پدیده، کمتواند تدریجی اندی یعنی حاصل افزایش یا کاهش صرفاً و تدریجی محسوس، در آن پدید نمی آورند، اما در نقطه معینی "نقاط گری" در این تدریجیت و پیوستگی گسست رخ میدهد و یک تغییر محسوس، کیفی و جهش وار بوقوع می پیوندد. کمیت به کیفیت گذار میکند و کیفیت نوین از بنطن کیفیت کهنه ظاهر میگردد. پدیده کهنه از بنطن میروند و پدیده نوی پدید می آید. نو در مبارزه بجای کهنه می نشیند و آنرا نفی میکند. اما این نفی، نابودی مطلق کهنه و طرد مکانیکی همه جوانب و خصوصیات کهنه توسط نو نیست. بلکه متضمن حفظ جنبه های مثبت پدیده نفی شده در نواست. اما نونیز نفی خویش را در درون خود می پروراند و سرانجام نفی میگردد، در اینجا تکرار برخی خواص نفی نخستین مراحل پائینتر دیده میشود، اما نه تکرار ساده مدار چطی شده بلکه در مرحله ای بالاتر و تکامل یافته تر از گذشته، تکامل حلزونی و مارپیچی. از این پروسه است که تکامل در مجموع خصلتی مترقی و پیشرونده دارد و این، گرایش تکامل جهان مادی را نشان میدهد.

بنا بر این جهان مادی مطابق یک ضرورت و بر طبق قوانین درونی اش تکامل می یابد و نیازی به نیروئی خارج از جهان مادی برای تنظیم امور سازمان دادن به آن نیست. انسانها قادرند، قوانین تکامل جهان مادی را بشناسند و با این شناخت جهان را دگرگون کنند.

اما نبوغ مارکس در این بود که در همین جا توقف نکرد، متریالیسم دیا لکتیک زمانی میتواند حقیقتا پیگیر باشد و حقیقتا جهان را دگرگون کند که به عرصه پدیده های اجتماعی نیز بسط یابد، ایده آلیسم را از آخرین پناهگاهش بیرون براند و اثبات کند که در جامعه نیز این هستی اجتماعی است که آگاه

اجتماعی را تعیین میکند و تکامل جامعه ت پروسه ایست قانومند. و مارکس بخوبی از این وظیفه نیز برآمد.

پیش از مارکس حتی متریالیسم نیز در تبیین پدیده های اجتماعی و تکامل تاریخی به ایده آلیسم آلوده بودند. روشد انقلاب کبیر فرانسه هر چند بر این درک که نیروهای ما فوق طبیعت، خدایان، بنا بر خویش مسیر تحولات اجتماعی و تاریخی تعیین میکنند، فائق آمده بودند، اما قادر تبیین علل مادی تحولات اجتماعی نبود آنها عقاید را بر جهان حاکم میدانستند و در تاریخی را به تحول ایده ها نسبت میدادند پی تعیین شرایط جامعه به بررسی نهاد سیاسی آن جامعه می پرداختند. چنین بمعنای تقدم شعور بر ماده و تعیین هست اجتماعی توسط آگاهی اجتماعی بود. درک ایده آلیستی نمی توانست پاسخ مسائل باشد. این نظرات در اوائل قرن هیجدهم از سوی مورخان دوران احیاء سلطنت در فرانسه مورد انتقادی جدی قرار گرفت بر این اعتقاد بودند که نهاد های سیاسی علت بلکه معلول اند، برای درک آنها باید شرایط اجتماعی را جعه کرد. آنها گامی نهادند و باین نتیجه دست یافتند که این عقاید:

که بر جهان حاکم اند و سیرتاریخ را تعیین میکنند بلکه منافع اجتماعی، منافع طبقه مبارزه سیاسی این طبقات است که سیرتاریخ را تعیین میکند. این خود پیشرفت بزرگ بود. آنها نظام اجتماعی "جامعه مدنی" شالوده تعیین کننده جامعه بشری میدانست اما قادر نبودند منشأ نظام اجتماعی "جاه مدنی" را توضیح دهند. مارکس به این پاسخ داد. او گفت: "جامعه صرف نظر از شک چیست؟ محصول کنش متقابل انسانها انسانها آزادند که این یا آن شکل جامعه انتخاب کنند؟ بهیچوجه، سطح خاص نیروهای مولده را در نظر بگیرید، یک شکل داد و ستد و مصرف را بدست خواهید آورد.

خاص تکامل در تولید و دوستد و مصرف نظر بگیرید، سیستم اجتماعی منطبق بر سازمان خانواده، مراتب اجتماعی یا طبقه منطبق بر آن و خلاصه جامعه مدنی منطبق آن را خواهد داشت. چنین جامعه مدنی در نظر بگیرید، یک سیستم سیاسی متناسب

سیستمی که فقط مظهر رسمی جامعه مدنی است بدست خواهد آورد... مناسبات مادی انسانها اساس تمام مناسبات آنهاست. این مناسبات مادی فقط اشکال ضروری هستند که فعالیت مادی فردی شان در آنها متحقق میگردد... اشکال اقتصادی که تحت آنها انسانها تولید، مصرف و میاندله می کنندند و تاریخی هستند. هنگامیکه انسانها نیروهای مولده جدیدی بدست آوردند، شیوه تولیدشان را تغییر میدهند و با تغییر شیوه تولید تمام مناسبات اقتصادی که صرفاً مناسباتی متناسب با یک شیوه تولیدی خاصی هستند، دگرگون میسازند." (۶)

بنابراین مارکس به همه سردرگمی های بیان می بخشد. اقتصاد را علت العلل همه مناسبات اجتماعی اعلام میکند و او ثبوتی نماید که عامل اقتصادی تعیین کننده و بنیادی نولوژیک سیاسی است. خلاصه و شده منجمی از درک و برداشت ما تریالیستی تاریخ مارکس در "مقدمه ای بر انتقاد از اقتصاد سیاسی" چنین بیان میکند: "بررسی بنای من، مراب به این نتیجه رساند که مناسبات حقوقی و نه اشکال دولتی هیچیک نمیتوانند از طریق خود آنها و نه بر مبنای به اصطلاح تکامل عام ذهن بشری درک نمود. بلکه عکس ریشه آنها در شرایط مادی زندگی قرار دارد. کلیت آنها هگل به تاعسی از نمونه تفکران انگلیسی و فرانسوی قرن هیجدهم تحت عنوان "جامعه مدنی" بیان میکند و اینکه بهر حال تشریح جامعه مدنی را باید در اقتصاد سیاسی جستجو کرد...

نتیجه عامی که بدان رسیدم و به مجرد وصول را غزاه مطالعات من گردید را میتوان بقرار بیر خلاصه نمود:

انسانها طی تولید اجتماعی وجود خود، ای در مناسبات معینی میگذارند که ناگزیر مستقل از اراده آنهاست. مناسبات تولیدی، متناسب با مرحله معینی از تکامل نیروهای مولده مادی آنهاست. کلیت این مناسبات تولیدی، ساخت اقتصادی جامعه، شالوده ای قوی را تشکیل میدهند که بر مبنای آن رونمای قوی و سیاسی و اشکال معین آگاهیه اجتماعی متناسب با آن پدید می آید. شیوه تولید زندگی مادی تعیین کننده پروسه عام زندگی اجتماعی، سیاسی و فکری است. اینها ای انسانها نیست که هستی آنها را تعیین

می کند بلکه بالعکس هستی اجتماعی آنهاست که تعیین کننده آگاهی اجتماعی آنهاست. می باشد. نیروهای مولده مادی جامعه در مرحله معینی از تکامل خود با مناسبات تولیدی موجودی مناسبات مالکیتی که تا کنون در چارچوب آن عمل نموده اند - آنچه که تنها بیان حقوقی همان چیز است - درستیز قرار می گیرد. این مناسبات از اشکال تکامل نیروهای مولده به قید و بند آن تبدیل میگردند. سپس عصر انقلاب اجتماعی آغاز میگردد. با تغییر شالوده اقتصادی، تمامی روبنا، کمابیش سریعاً دگرگون میگردد." (۷)

مطابق این برداشت، انسانها برای اینکه زنده بمانند نیاز به بدنیای زه های معیشتی خود را مرتفع سازند و مقدم بر هر چیز بخورند، بپوشانند و مسکن گزینند. بدین منظور باید با طبیعت مبارزه کنند، آنرا تغییر دهند و محصولات طبیعت را مطابق نیازهای خود آورند. چگونه؟ با کار خود. "انسان فعالیت خویش را واسطه تبادل مواد بین خود و طبیعت قرار میدهد، آنرا منظم میکند و تحت نظارت میگیرد. انسان خود را بر مواد طبیعت قرار میگذارد. قوای طبیعی را که در کالبد خود دارد، بازو، پاها، سر و دستش را بحرکت در میآورد تا مواد طبیعی را بصورتی که برای زندگی خود قابل استفاده باشد، تحت اختیار در آورند. در حالیکه وی با این حرکت روی طبیعت خارج از خود تا شیر میگذارد و آنرا دگرگون میسازد، در عین حال طبیعت و بیژنه خویش را نیز تغییر میدهد." (۸) اما عوامل پروسه کار آنها فعالیت هدفمند انسان یا خود کار و موضوع کار را در بر نمی گیرد بلکه شامل وسیله کار نیز هست. انسانها برای اینکه تولید کنند، نیازمند ابزار و وسائل کارند که آنرا میانجی خود و موضوع کارشان قرار دهند. انسان ابزار می سازد و از طریق آن طبیعت را دگرگون میکند. "وسائل کار نه تنها درجه سنج تکامل نیروی کار انسانی بشمار می آید، بلکه نشان دهنده مناسبات اجتماعی هستند که در درون آن کار انجام میشود." (۹)

اما انسانها نمی توانند بطور مجزا و منفرد با طبیعت مبارزه می کنند. نمی توانند تولید کنند مگر آنکه فعالیت خود را با یکدیگر هماهنگ سازند. تنها با همکاری و تبادل متقابل فعالیتها، انسان است که تولید صورت میگیرد.

"انسانها در تولید نه فقط بر طبیعت

بلکه همچنین بر یکدیگر تا شیری گذارند. آنها فقط با همکاری به طریق معین و متقابل تبادل فعالیتها، پیشان تولید می کنند. آنها بمنظور تولید کردن وارد پیوندها و مناسبات معین با یکدیگر می گردند و فقط در درون این پیوندها و مناسبات اجتماعی کنش آنها بر طبیعت صورت میگیرد. تولید انجام میگیرد." (۱۰) بنابراین انسانها در روند تولید بنا گزیر و اراد مناسبات معینی می گردند که مستقل از اراده و آگاهی آنهاست. این مناسبات متقابل را در هر دوران تاریخی معین وضعیت نیروهای مولده تعیین می کنند یعنی مناسباتی که در جریان تولید میان انسانها شکل میگیرد و منطبق با مرحله معینی از رشد نیروهای مولده است. این مجموعه مناسبات، مناسبات تولیدی جامعه را تشکیل میدهند. کنش متقابل این مناسبات تولیدی و نیروهای مولده ای که آنها را پدید آورده اند علت حرکت اجتماعی است. بنا بر این مناسبات تولیدی بتو پدیدار نیستند، بلکه گذرا و تاریخی اند. با رشد نیروهای مولده مناسبات تولیدی نیز تغییر می کنند. از همین روست که در مراحل اولیه تاریخ بشریت، رشد نیروهای مولده مناسبات جدیدی را پدید آورد که مبتنی بر مالکیت خصوصی، استثمار انسان توسط انسان بود. رشد نیروهای مولده، تقسیم جامعه به طبقات را پدید آورد. طبقاتی که منافع آنها اساساً متضاد بود. تقابل منافع، مبارزه حادی را میان طبقات پدید آورد. این تضاد منافع و مبارزه طبقات تا با امروز نیز همچنان نیروی محرکه تاریخ است. مارکس ادامه میدهد: "این مناسبات اجتماعی که تولیدکنندگان با یکدیگر در آن وارد میشوند، شرایطی که تحت آن شرایط، آنها فعالیتها پیشان را مبادله می کنند و در کل در عمل تولید مشارکت می نمایند. طبیعتاً به حسب وسائل تولید متفاوت خواهد بود... بدین طریق مناسبات اجتماعی که در درون آنها، انسانها تولید می کنند، مناسبات اجتماعی تولید مبادله، با تغییر و تکامل وسائل مادی تولید یعنی نیروهای مولده دگرگون میشوند. مناسبات تولیدی در کلیتشان آن چیزی را تشکیل میدهند که مناسبات اجتماعی، جامعه نامیده میشود و به خصوص جامعه ای در مرحله معینی از تکامل تاریخی. جامعه ای با خصیلت مشخص و خاص. جامعه باستانی، فئودالی، جامعه بورژوازی چنین کلیت های از مناسبات تولیدی هستند که هر



مارکس جاویدان است

یک زانها در همان حال دلالت بر مرحله ای خاص از تکامل تاریخ بشریت دارند". (۱۱)

مارکس اثبات کرد که در هر جامعه ای کلیت مناسبات تولید که ترکیبی است از شکل مالکیت، روابطی که بر پایه این شکل مالکیت میان انسانها پدید آمده و نیز شکل توزیع محصولات تولید شده، ساختار اقتصادی یا بنیان واقعی را تشکیل می دهند که بر مبنای آن، روبنای ایدئولوژیک - سیاسی شکل میگیرد. بعبارت دیگر زیربنای اقتصادی جامعه که نظام اقتصاد هر جامعه ای در مرحله معینی از تکامل آنست، تعیین کننده روبنای ایدئولوژیک - سیاسی یعنی مجموعه ای از پدیده های اجتماعی است که مشتمل بر اندیشه ها، عقاید، تفکرات و اعتقادات حقوقی، سیاسی، فلسفی، مذهبی، زیبایی شناسی، اخلاقی، علمی، هنری، مناسبات و رفتارهای سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی که بحسب این شکل آگاهی اجتماعی پدید می آیند و نیز مجموعه نهادها، ارگانها، سازمانها و موسسات سیاسی، حقوقی و مذهبی همچون، دولت، احزاب، دادگاهها، کلیساها و مساجد است.

این نیایزمعین مناسبات تولیدی معین است که دولت، دادگاهها، کلیسا، افکار و اعتقادات معین فلسفی، حقوقی، سیاسی و اخلاقی را پدید می آورد. آنها در خدمت این مناسبات تولیدی معین و حفظ و استحکام آن هستند و از منافع طبقه مسلط اجتماعی دفاع میکنند. مارکس در ایدئولوژی آلمانی نوشت: "تولید ایده ها، مفاهیم، آگاهی، قبل از هر چیز مستقیماً با فعالیت مادی و موارده مادی انسانها، زبان و زندگی واقعی بهم بافته شده است. ... انسانها تولیدکنندگان مفاهیم، ایده ها و غیره خودشان هستند. انسانهای واقعی، فعال، بدانگونه که مشروط به تکامل معین نیروهای مولده خود و موارده منطبق با اینها هستند. ... ایده های طبقه حاکمه در هر عصری ایده های حاکمانند. یعنی طبقه ای که نیروی مادی حاکم جامعه هست، در همان حال نیروی معنوی حاکم آن نیز می باشد. طبقه ای که وسایل تولید مادی را در اختیار دارد، در همان حال کنترل بروسائل تولید معنوی را نیز در اختیار دارد. تا بدانجا که باید گفت، ایده های آنهاست که فاقد وسایل تولید ذهنی هستند، تابع آن هستند. ایده -

های حاکم چیزی جز بیان ایده آل مناسبات مادی مسلط که بمثابه ایده ها درک شده اند، از اینرو روابطی که یک طبقه را حاکم میسازد و ایده های تسلط او، نیستند. افرادی که طبقه حاکمه را تشکیل میدهند، از جمله دارای آگاهی هستند و بنا بر این فکر میکنند، پس تا آنجا که بمثابه یک طبقه حکمروا هستند و حدود و حیطه یک عصر را تعیین میکنند، روشن است که آنها این کار را در کلیت قلمروش انجام میدهند. از اینرو از جمله بمثابه متفکرین، به مثابه تولیدکنندگان ایده ها نیز حاکمانند و تولید و توزیع ایده های عصرشان را تنظیم میکنند. به این طریق ایده های آنها، ایده های حاکمه عصراند". (۱۲)

و تئیکه در حیطه آگاهی اجتماعی، اینچنین افکار، عقاید، نظریات، با زتاب مناسبات تولیدی موجود و پاسدار منافع طبقات حاکمه باشند، در مورد سازمانهای سیاسی و حقوقی، دولت و دادگاهها و غیره که روشن و صریح بیانگر این مناسبات اند و از منافع طبقه حاکمه دفاع میکنند، مسئله کاملاً روشن است. مارکس با دقت و صراحت، این حقیقت را که هستی اجتماعی، آگاهی اجتماعی را تعیین میکند، اثبات نمود. روبنای ایدئولوژیک - سیاسی انعکاس زیربنای اقتصادی است، اما مارکس این حقیقت را نیز نشان داد که این انعکاس آینه وار و منفعل نیست. کنش متقابل میان این دو وجود دارد. روبنا همینکه شکل گرفت به نیروی فعال بدل میگردد، بر زیربنا تا شیره میگذارد، پاسدار آن میگردد، آنرا مستحکم میسازد، سیر تحولات اجتماعی را طی مرحله ای تنده میکند، میدان را بررشد و استحکام این مناسبات هموار میسازد، و در مرحله ای دیگر خود به مانعی بر سر راه تحولات تبدیل میگردد. روبنای ایدئولوژیک - سیاسی همینکه شکل میگیرد، موجودیت مستقلی می یابد که از استقلال نسبی، نسبت به زیربنا برخوردار میشود و نوعی قوانین مختص خویش را مییابد. مطابق درک ما تریالیستی تاریخ نه فقط کنش متقابل میان زیربنا و روبنا وجود دارد، بلکه اجزاء مختلفه روبنا نیز بر یکدیگر تا شیره میگذارند و کنش متقابل میان آنها پدید می آید. اشکال مختلف آگاهی اجتماعی نه فقط بر یکدیگر بلکه بر نهادهای سیاسی و حقوقی و مذهبی نیز تا شیره میگذارند و نهادها و موسسات سیاسی و حقوقی بر اشکال آگاهی اجتماعی و همه اینها بر مناسبات و رفتارهای سیاسی، حقوقی و اخلاقی. ... بعلاوه اشکال

مختلف آگاهی اجتماعی خود متاثر از تاریخ آگاهی هستند و پیوند خویش را با این تاریخ آگاهی حفظ می کنند. لذا ما تریالیسم تاریخی با در نظر گرفتن صحیح رابطه علت و معلول، تا شیره متقابل این دو، عامل اقتصادی را در تحلیل نهائی تعیین کننده میدانند.

انگلس نوشت: "طبق برداشته ما تریالیستی تاریخ، عامل تعیین کننده نهائی در تاریخ، تولید و بازتولید زندگی واقعی است نه مارکس و نه من هرگز چیزی بیش از این نگفته ایم. از اینرو اگر کسی بگوید که عامل اقتصاد است، تنها عامل تعیین کننده است، این قضیه را بیک عبارت پوچ، انتزاعی و بی معنی تبدیل نموده است.

وضعیت اقتصادی اساس است، اما عناصر مختلف روبنا - اشکال سیاسی مبارزات طبقاتی و نتایج آن، مثل قوانین اساسی که توسط یک طبقه پیروز مند پس از یک موفقیت آمیز و غیره تا سیس میگردند، اشکال حقوقی و بویژه با زتابهای تمام این مبارزات، واقعی در اذهان شرکت کنندگان، تئوریهای سیاسی، حقوقی، فلسفی، نظرات مذهبی و تدبیری آنها به سیستم هائی از دگم ها نیز زعفر خود را بر مسیر مبارزات تاریخی برجسته میگذارند و در بسیاری موارد شکل آنها را بطور خاص تعیین میکنند. یک کنش متقابل میان تمام این عناصر وجود دارد که در آن، در میانه مجموعه یی پایانی از اتفاقات (یعنی چیزه رویدادهائی که پیوند متقابل درونی آنها - چنان دور دست یا چنان اثباتنا پذیر می نماید که ما میتوانیم آنها را چونان لاجرم بیانگر ریم و زانها غفلت کنیم) جنبش اقتصاد، سرانجام خود را بروز میدهد. جز این کار بر تئوری به هر دوران تاریخی، اساساً نتر از حل، معادله ساده درجه اول خواهد بود. ما تاریخ مان را خودمان میسازیم. اما در یادمان تحت سوابق و شرایط معینی. در میان این سوابق و شرایط اقتصادی سرانجام تعیین کننده اند، اما سوابق و شرایط سیاسی و غیره بعلاوه حتی سنت هائی که بر اذهان انسان حاکمانند نیز نقشی هر چند نه قطعی ایفای میکنند. ... (۱۳)

بنا بر این حدود، نقش و تا شیره روبنا ایدئولوژیک - سیاسی تعیین میگردد. اما روبنای ایدئولوژیک - سیاسی، همچون زیر

بنائی که آنرا پدید آورده است، ثابت و پایدار نمی باشد، بلکه مشروط، موقتی، گذرا و تاریخی است. این روبنا با دگرگونی زیربنای اقتصادی تغییر میکند. همانگونه که پیش از این شاره شد، هر شکل مناسبات اقتصادی، متناسب با مرحله معینی از رشد نیروهای مولده مادی جامعه است. ابزار و وسائل تولیدتکامل می یابند. نیروهای مولده در کلیتشان رشد می کنند و متناسب با رشد و تکاملشان مناسبات تولیدی جدیدی را می طلبند. آن مناسبات تولیدی که در مرحله ای معین از رشد و تکامل نیروهای مولده با آن هم آهنگی و انطباق داشت و حتی خودسرمنشا و محرک جدیدی برای رشد نیروهای مولده شده بود، در مرحله ای دیگر از رشد نیروهای مولده متناسب، هم آهنگی و انطباق خود را با سطح پیشرفت نیروهای مولده از دست میدهند، عقب می مانند، کهنه میشوند، خود به سدی بر سر راه پیشرفت نیروهای مولده بدل میگرددند. تضاد میان این دو وجه تولید در یک جامعه طبقاتی پیوسته حاد میگردد، طبقات رتجایی و محافظه کار که منافعشان در حفظ بین مناسبات تولید عقب مانده و کهنه است، به بدست مقامت میکنند و با تگای اروپایی ییدئولوژیک - سیاسی موجود مانع تحول و تغییر مناسبات میگرددند، نتیجتاً تحول مناسبات تولید بازم تاخیر می افتد و تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات تولیدی کهنه بشدت حاد میگردد. طبقه انقلابی که نماینده رشد نیروهای مولده، حامل مناسبات جدید و منافعی متضاد است، به تقابل آشکار با طبقه ارتجایی روی آورد. مبارزه طبقاتی تشدید میشود. طبقه مانده و انقلابی که خواستار دگرگونی انقلابی است، در تقابل با قدرت طبقه حاکمه، نظریات، ناید، سازمانها و نهادها را می آفریند، مبارزه طبقاتی که در اساس بخاطر منافع مناسبات اقتصادی است، شکل آگاهانه ای بخود بگیرد، و بیک مبارزه نظری و سیاسی همه جانبه تبدیل میگردد. در اینجا است که نقش افکار و ایدئولوژی و موسسات و سازمانهای سیاسی و اجتماعی خاصیتهای سیاسی آشکار میگردد. کسانی که طبق مناسبات و مسیر تحولات اجتماعی را به حال بینش نظری وسیعتر خود درک کرده اند، همچون شخصیتهای تاریخی و سازمانهای

سیاسی نقش مهمی در این تحولات و تسریع روند تکامل اجتماعی ایفا میکنند. آنها پیش-آهنگ نبرد علیه قدرت طبقه حاکمه میشوند، افکار و عقاید جدید را در میان توده ها تبلیغ می کنند، بر ذهنیات، احساسات و افکار آنها تاثیر می گذارند، توده ها را علیه نظم موجود، متشکل میسازند، و قدرت مادی حاکمه را بسا قدرت مادی متشکل به مصاف می طلبند.

"مناسبات اجتماعی منطبق خود را ندارند. در حالیکه مردم در مناسبات متناقض بل معینی زندگی میکنند، آنها بشیوه معینی ونه شیوه دیگر احساس و فکر میکنند. تلاش هر شخصیتی که با این منطق مبارزه کند، بیهوده خواهد بود. مسیر طبیعی امور یعنی همان منطق مناسبات اجتماعی تمام کوششهای آنرا نقش بر آب خواهد کرد. اما اگر من بداند که مناسبات اجتماعی بعلت تغییرات در پرورده اجتماعی - اقتصادی تولید بچه طریقی در حال تغییرند، من جهتی را که ذهنیت اجتماعی بسوی آن در تغییر است نیز میدانم. بالنتیجه من قادرم در آن نفوذ کنم. تاثیر گذاری بر ذهنیت اجتماعی بمعنای تاثیر گذاری بر رویدادهای تاریخی است. از اینرو بیک معنایم هنوز میتوانم تاریخ را بسازم و نیازی نیست که منتظر بمانم تا اینکه ساخته شود." (۱۴)

در این روند روز بروز ذهنیت توده ها تغییر میکند، بر تعداد کسانی که علیه مناسبات کهنه اند و آنرا غیر قابل تحمل می یابند، افزوده میشود. دوران انقلاب اجتماعی فرا میرسد. نبرد طبقاتی شدت میگیرد و به نقطه ای میرسد که نیروهای مولده جدید در چهره نماینده خود یعنی طبقه انقلابی علیه مناسبات موجود طغیان می کنند. طبقه انقلابی طبقه ارتجایی را با قهر و جبر سرنگون میسازد، مناسبات کهنه را جابجا می کند، و منطبق با مناسبات تولیدی جدید، روبنای جدید را می آفریند. کل شیوه تولید، و با آن کلیت فرما سیون اقتصادی - اجتماعی دگرگون میشود. بنا برای مناسبات ما تریالیسم تاریخی که مارکس آنرا پایه گذاشت، آن برداشتی از روند تاریخ است که "علت نهائی و نیروی محرکه عظیم تمام رویدادهای مهم تاریخی را در تکامل اقتصادی جامعه، در تغییرات شیوه های تولید و مبادله، در تقسیم بندی بعدی جامعه به طبقات متمایز و

در مبارزه این طبقات علیه یکدیگر" (۱۵) جستجو میکند. مارکس اثبات نمود که پرورده تحول اجتماعی نیز همچون طبیعت، پرورده ای قانونمند است، بحسب یک ضرورت مادی صورت-بندیهای اقتصادی - اجتماعی مختلف شکل گرفته و از میان رفته اند. همان ضرورت و قانونمندیهایی که نظام سرمایه داری را پدید آورد، نفسی این نظام و تحول آنرا بیک نظام عالی تر، نظام کمونیستی الزام آور ساخته است، و ما اکنون شتابان بسوی آن نظام اقتصادی - اجتماعی پیش میرویم که به تقسیم جامعه به طبقات، استثمار، استم و بندگی پایان خواهد بخشید، و تاریخ واقعی بشریت را آزاد را خواهد گشود. رسالت این دگرگونی عظیم و انقلابی بر عهده طبقه کارگر است. این است شالوده فلسفی نظریه ای که نه تفسیر جهان بلکه تغییر انقلابی آن را هدف قرار داده است. این نظریات علمی، انقلابی و رهائی بخشند. بی جهت نیست که مارکس پرورده دوران ما لقب گرفته است. مارکس جابویدان است ●

اثرهایی درباره فوئر باخ مارکس

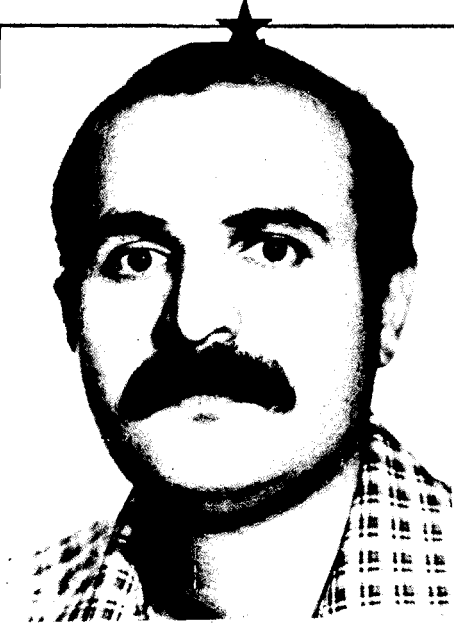
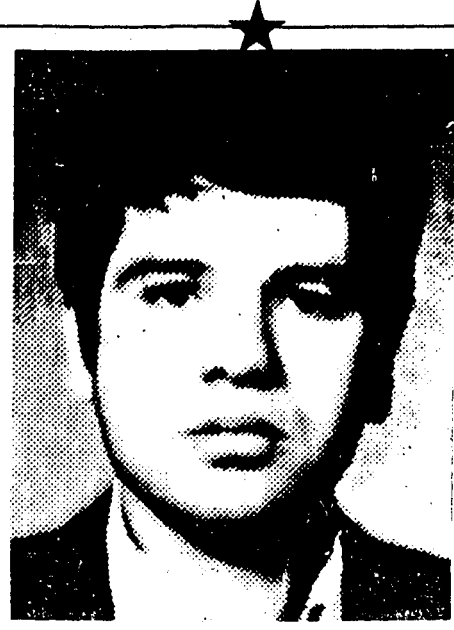
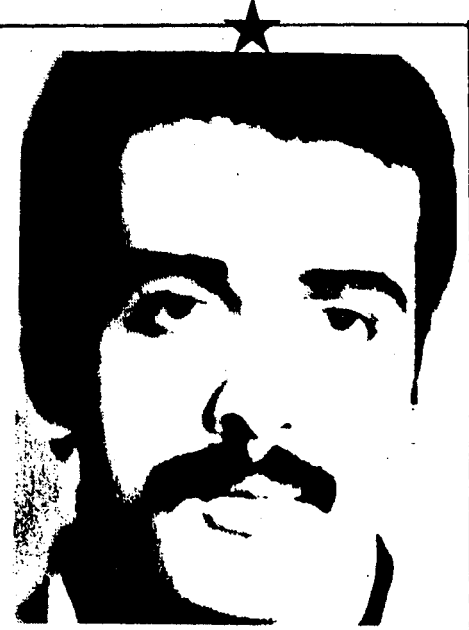
- ۱- لودویگ فوئر باخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان
- ۲- آنتی دورینگ - انگلس
- ۳- کاپیتال - جلد اول - مارکس
- ۴- درباره دیالکتیک - لنین
- ۵- نامه مارکس به آرنکوف
- ۶- مقدمه ای بر انتقاد از اقتصاد سیاسی - مارکس
- ۷- کاپیتال - جلد اول - کارل مارکس
- ۸- کاپیتال - جلد اول - کارل مارکس
- ۹- مزد، کار و سرمایه - مارکس
- ۱۰- مزد، کار و سرمایه - مارکس
- ۱۱- ایدئولوژی آلمانی - مارکس
- ۱۲- نامه انگلس به ژوزف بلوخ ۱۸۹۰
- ۱۳- نقش شخصیت در تاریخ - پلخانف
- ۱۴- مقدمه انگلس بر چاپ انگلیسی سوسیالیسم: تخیلی و علمی ۱۸۹۲

با کمکهای مالی خود

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

را پاری رسانید

۴۰ ساعت کار، دوازده تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است



گرامی باد خاطره فدائیان خلق رفقا
هادی کاظم نظام

نشریه کار ... از صفحه ۴
یا فتن انشعاب و انتشار نشریه "کار" از سوی "اقلیت" این نشریه ادامه دهنده همان خط مشی انقلابی سازمان در برابر "کار" اکثریت" بعنوان ارگان پیشبرنده خط اپورتونیستی گردید. از این دوران است که نشریه "کار" مجدداً توانست بنحوی پیگیری یک خط مشی انقلابی و پیگیر را در جنبش پیش برد نقش بسیار مهمی در استحکام خط مشی مارکسیستی - لنینیستی در ایران ایفا نماید. نشریه "کار" طی چند سال گذشته چنان استحکامی به این خط مشی بخشیده که حتی جریاناتی که از سازمان انشعاب کرده اند، نتوانسته اند، خط مشی دیگری را در جنبش جا بیا نندازند. نشریه "کار" نسلی از انقلابیون کمونیست را با روح انقلابی و پیگیر مارکسیسم - لنینیسم پرورش داده که اساساً با سوسیالیسم قلبی و اپورتونیستی حزب توده مرزبندی و دشمنی آشتی ناپذیر دارند. نشریه "کار" علیرغم تمام ضربات پلیسی و انشعاباتی که سازمان با آن روبرو بوده است، تنها نشریه ایست که لاینقطع و بطور منظم در جنبش منتشر گردیده، و طولانی ترین وقعه ای که طی حیات خود با آن روبرو بوده است، وقعه سه ماهه ای است که پس از ضربه عظیمی که پلیس در اسفندماه سال ۶۰ به سازمان وارد آورد، پیش آمد.

این تداوم و ادامه کاری فعالیت نشریه "کار" هنگامی اهمیت بیشتری پیدا میکند که در نظر داشته باشیم، تا سال ۶۴ یعنی درست در بحبوحه بدترین شرایطی که جنبش با آن روبرو بوده است، این نشریه در تهران منتشر گردید. نشریه "کار" در حالی وارد دهمین سال انتشار خود میشود، که وظایفی بمراتب سنگین تر و دشوارتر از گذشته در برابر سازمان قرار گرفته است. با این امید که نشریه بتواند با ارتقاء با زهم کیفی خود، پاسخگوئی به مسائل مبرم جنبش، ادامه و پیشبرد یک خط مشی انقلابی مارکسیستی - لنینیستی، افشاء و انفراداً اپورتونیسم، نقش خود را در آگاه نمودن و متشکل ساختن طبقه کارگر ایران ایفا نماید.

وضعیت زنان ایران در ۸ مارس از صفحه ۵
داده، هزاران زن انقلابی مبارزه خود را علیه رژیم تشدید نموده اند. هم اکنون زندانهای رژیم نباشته از زنان انقلابی و مبارزی است که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و محو ستم طبقاتی دست از جان شسته اند. زنانی که با درک ریشه های ستم طبقاتی، آرمان والای کمونیسم را برگزیده اند و ایمان دارند که با نابودی نظام سرمایه داری کلیه نابرابریهای اجتماعی، از جمله اعمال ستم به زنان از میان

خواهد رفت. زنان آگاه و انقلابی ایران بخوبی میدانند برای آنکه به حقارت و خفت زنان بی حقوقی آنان پایان دهند باید دوشاد و شردان کارگرو زحماتش برای برقراری جامعه ای عاری از ستم طبقاتی مبارزه کنند چرا که تا زمانی که نظام سرمایه داری پا برجاست، مسئله زنان بطور ریشه ای حل نخواهد شد. زنان از قید و بند سارت و بندگی رها نشدند و خوارند. تنها دریک جامعه سوسیالیست است که زنان به حقوق برابر اجتماعی با مردان بطور واقعی دست خواهند یافت و نخستین شرط دستیابی به چنین جامعه ای، تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. تنها برای سرنگونی رژیم و پاسگرای جمهوری اسلامی برقراری حکومتی دمکراتیک از کارگران زحمتکشان شهر و روستا تحت رهبری طبقه کارگر است که هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت ملغی میگردد و زنان به لحاظ قانونی از حقوق کاملاً اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار میشوند. زمینه مشارکت فعال زنان در تولید و امور اجتماعی هرچه بیشتر مهیا میشود. خدمات اجتماعی در جهت رها نمودن زنان از بردگی کارخانگی گسترش می یابد. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت دمکراتیک انقلابی پیش شرط رهایی واقع زنان است.

با پاسخ به
سوالات

از صفحه ۲۴

بغ نموده است. ما نه مدافع جنگ، بلکه نه صلح بوده ایم و هستیم. اما تفاوت موضع ما با جریان‌های دیگری که شعار صلح را می‌کنند، در این حقیقت نهفته است، که صلح دمکراتیک، صلح بدون غرامت و صلحی که متضمن منافع توده‌های ایران و عراق باشد، هستیم، و روشن است، زیمهای بورژوازی ایران و عراق که این را بخاطر منافع طبقاتی و توسعه طلبانه برافروخته اند، نمی‌توانند یک چنینی را بمردم بدهند. کسی که این توهم را بیان توده‌های مردم ما من بزند که گویا، های بورژوازی می‌توانند بمردم صلح دهند، تنها بفریب توده‌ها متوسل شده است.

بورژوازی جنگ را بخاطر منافع جاه طلبانه و توسعه طلبانه خود بر خلاف منافع توده‌های مردم برافروخته، صلح بورژوازی نیز که تنها در حکم یک آتش بس موقتی میان دولت‌های بورژوازی است دقیقاً علیه توده‌های مردم است، لذا ما ضمن اینکه از خواست صلح طلبانه توده‌های مردم دفاع می‌کنیم، در اعتراضات آنها بخاطر صلح فعالانه شرکت می‌نمائیم. بهیچوجه این توهم را در میان آنها دامن نمی‌زنیم که باید صلح را از رژیم‌های حاکم طلب کنند، بلکه این حقیقت را برای آنها روشن می‌کنیم که بورژوازی جز جنگ، سرکوب و استثمار رچیزی عاید آنها نخواهد کرد، باید برای یک صلح دمکراتیک و پایداری که متضمن منافع آنهاست مبارزه کنند، این صلح دمکراتیک جز با سرنگونی مرتجعین و بدست گرفتن قدرت توسط توده‌های مردم بدست نخواهد آمد. یعنی برای اینکه توده‌های مردم به یک صلح پایدار، دمکراتیک و حقیقی دست یابند، باید بورژوازی را سرنگون کنند.

باید به قیام و انقلاب متوسل شوند یعنی جنگ ارتجاعی کنونی را به جنگ داخلی انقلابی تبدیل کنند. بر همین مبناست که در شعار اصلی سازمان عنوان شده است: "برای دستیابی به یک صلح دمکراتیک جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی تبدیل کنیم." بنا بر این هیچگونه تناقضی میان طرح شعار صلح و جنگ داخلی وجود ندارد، بلکه ما راه حل انقلابی - دمکراتیک را برای پایان دادن به جنگ، در برابر راه حل ارتجاعی - بوروکراتیک قرار می‌دهیم. ما از یک صلح دمکراتیک و انقلابی، در برابر صلح ارتجاعی - بوروکراتیک جریان‌های بورژوازی دفاع می‌کنیم، این آن صلحی است که ما مدافع آن هستیم و برای تحقق آن تبلیغ و مبارزه می‌کنیم.



مبارزه کارگران برای افزایش

دستمزد ادامه خواهد یافت

از صفحه ۸

که میگیرند آنقدر زیاد است که ۷ تومان افزایش دستمزدها هیچ‌باری از دوش کارگران بر نخواهد داشت. بویژه آنکه وخامت اوضاع اقتصادی رژیم، باعث شده قیمت‌ها روز بروز افزایش پیدا کنند و با افزایش روزمره قیمت‌ها، قدرت خرید کارگران کاهش می‌یابد. اگر رژیم زیر فشار، اعتراضات و مبارزات کارگران و در هراس از واگیری مبارزات کارگری درواحد-های مختلف، تصمیم گرفته با افزایش مبلغ ناچیزی به حداقل دستمزد کارگران، آنان را به تمکین و اردا ما کارگران طی سال‌های اخیر نشان داده اند که دیگر فریب مرتجعین اسلامی را نخواهند خورد. طبقه کارگران ایران در مقابل تشدید استثمار و فشار روزافزونی که طبقه سرمایه دار به کارگران وارد می‌آورد ساکت ننشسته و نخواهد نشست. اعتراضات و مبارزات کارگران علیه شرایطی که به آنان تحمیل شده به اشکال گوناگون ادامه دارد و تشدید مبارزه پاسخ کارگران به اعمال فشارهای متعدد و بی‌کاری سران رژیم است.

پتک است خون من، در دست کارگر
داس است خون من، در دست بزرگر



نصرت سعیدی
نیال طاهرخو
ی با دخا طره رفقای فدائی که توسط
یمان جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند نشده است.

- * بها والدین نگهداری
- * خسرو قره داغی
- * سیروس خرده بین
- * هوشنگ اقبالی



- * نید حسنی بزرگ آبادی
- * کل اسدیان
- * وچهر کلانتری نظری
- * برف بهکیش
- * زاد بیگلری
- * اس زارع
- * هرغ هدایتی
- * مد علی حسنی
- * اشتراکی
- * عبور بهشتی
- * سن طولابی
- * سید صبوری
- * اهییم خیری
- * دلجاشی
- * زندی
- * رستمی
- * آبنکاری (لیلا)
- * نسترن
- * علی
- * مسعود
- * فرید
- * فرشید
- * شیرین
- * سعید
- * بابک
- * پروین
- * کمال
- * فرهاد
- * کیوان
- * حسین باطبی
- * منیژه طالبی
- * اسماعیل رودگریان
- * شهناز روتابی
- * محمود خا موشی

**پاسخ به
سؤالات**

سؤال: برخی رفقا سؤال کرده‌اند با توجه به اینکه در مقالات و اعلامیه‌های سازمان روی مسئله صلح تبلیغ می‌شود، آ‌شعار صلح با شعار تبدیل جنگ به جنگ‌داتناقض ندارد؟

جواب: اینکه مطرح شده است سابقاً در نوشته‌های خود بر روی مسئله صلح و شعار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی وجود دارد، یک درک نادرست از سازمان است. سازمان از همان آغاز جنگ ارتجاعی بر ضرورت پایان دادن به جنگ دست‌یابی به صلح، در میان توده‌های مردم در صفحه ۲۳

**مارکس
جاویدان است**

بمناسبت

یکصد و پنجمین
سالگرد مرگ مارکس

در صفحه ۱۷



مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد ادامه خواهد یافت

در صفحه ۸

**پتک است خون من، در دست کارگر
داس است خون من، در دست بزرگر**



جاودان با دخاله شهدای اسفندماه سازمان رفقا:

- | | | |
|---------------------------|---------------------------|----------------------------|
| * مجتبی خرم آبادی | * محمد رحیم سمائی | * جواد غفوریان |
| * ناصر نجم‌الدینی | * مهدی اسحاقی | * احمد غلامیان لنگرودی (ه) |
| * عبدالرضا کلانتریستانی | * فریدون نجف‌زاده | * علی اکبر صفائی فراهانی |
| * منافلکی | * سعید عقیقی | * جلیل انفرادی |
| * علیرضا نابدل | * جلیل حواری نسب | * احمد فرهودی |
| * یحیی امین‌نیا | * علی خلیقی | * اسکندر رحیمی |
| * جعفر اردبیلیچی | * صبا بیژن‌زاده | * هادی بنده خدا لنگرودی |
| * محمدعلی تقی‌زاده | * بهنام امیری‌دوان | * هادی فاضلی |
| * اصغر عرب‌هریسی | * مسعود احمدزاده | * اسماعیل معینی‌عراقی |
| * اکبر موعید | * عباس مفتاحی | * شعاع‌الدین مشیدی |
| * علی نقی‌آرش | * اسدالله مفتاحی | * عباس دانش‌بهزادی |
| * حسن سرکاری | * مجید احمدزاده | * محمدعلی محدث قندچی |
| * نظام | * مهدی سولانی | * غفور حسن‌پورا صیل |
| * محمدرضا بهکیش (کازم) | * حمید توکلی | * هوشنگ‌نیری |
| * حمید آزادی | * غلامرضا گلوی | * ناصر صیف‌دلیل صفائی |
| * عباس | * بهمن آژنگ | * تیمور ستاری |
| * جعفر پنجه‌شاهی (خشایار) | * سعید آریان | |
| * محمدعلی معتقد (امیر) | * عبدالکریم حاجیان‌سه‌پله | |

در صفحه ۲۳

برای تماس با

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

نامه‌های خود را در نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌ها را به آدرس زیر پست کنند:

Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011 - Paris
FRANCE